نقش لاقیدی وبی حجابی
درتخریب حقیقت جویی



بسم الله الرحمن الرحیم

نقش لاقیدی و بی‌حجابی در تخریب حقیقت‌جویی

نویسنده:

اهل البیت (ع)

ناشر چاپی:

موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقش لاقیدی و بی‌حجابی در تخریب حقیقت‌جویی

مشخصات کتاب

عنوان و نـام پدیـدآور : نقش لاقیـدی و بی‌حجـابی در تخریب حقیقت‌جویی/اهـل البیت (ع) منشـا مقـاله : موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع) توصیفگر : پوشش زنان توصیفگر : بی حجابی

نقش لاقیدی و بی‌حجابی در تخریب حقیقت‌جویی

اشاره

برای به دست آوردن علم و دانش و پرورش استعداد عقلانی و فطرت حقیقت‌طلبی، که لازمه رسیدن به کمالات و فضایل والای آدمی است، به تمرکز فکر، آرامش خاطر، شوق و اشتیاق نیاز است؛ مواجهۀجوانان و نوجوانان با صحنه‌های هوس‌انگیز بانوان لاقید و بـدحجاب، یکی از عوامـل بسـیار مهـم کـاهش یـا زوال ایـن امـور می‌باشـد کـه آسـیب‌ها و مصائب بزرگی را برای آنـان و خانواده‌هایشان و درنتیجه برای جامعه ایجاد می‌کند که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

الف– عدم رشد و تکامل استعداد علمی

غریزۀ جنسـی نسل جوان که نیرومنـدترین غیریزۀ آدمی است، با جلوه‌گری‌های زنانه شعله‌ور گشته، تمرکز و آرامش آنها را از بین می‌برد و قوه تخیل و توهم، به جای به فعالیت پرداخته و مناظر شهوت‌انگیز زنان را در ذهن خود تصویر می‌کنند؛ در نتیجه توانایی‌ها و قابلیت‌هـای فکری آنان هـدر رفته و توان ذهنی و عقلی آنها کاسته می‌شود و چه بسا منجر به سلب شوق علمی آنها می‌گردد که پایین آمـدن سطح کیفیت تحصیل و یا ترک تحصیل از جمله نتایج آن است. بنابراین، خودآرایی و بـدحجابی مانع رشد و کمال استعداد حقیقت خواهی جوانـان و حتی خود زنـانی می‌شود که عفـاف و حجـاب را رعایت نمی‌کننـد و اشتیاق آنان را در تحصیل علوم و پیشـرفت‌ها و خلاقیت‌های فکری برای رسـیدن به جامعه‌ای رشد یافته، خودشناسـی و کسب معارف اسلامی و دینی و آثار و برکـات آنهـا برای وصول به کمالات و مقـام والای انسانیت، زایل می‌گردانـد و میزان تعهـد و دین‌داری آنان را تا مرتبۀ ناچیز فرو می‌کاهـد؛ همـان‌گونه که امیرمؤمنـان علی(ع) نیز می‌فرماینـد:لاتجتمع الشـهوه و الحکمه؛ تبعیت از شـهوت نفسانی با علم و حکمت جمع نمی‌شونـد. الجاهل عبـد شـهوته؛ نادان بنـده شـهوت است– نه بنـده خـدا– بزرگی این خسارت جبران‌ناپذیر به فرد و جامعه در صورتی معلوم می‌گردد که انسان باور کنـد علوم‌دینی و معارف توحیـدی در این عالم، یگانه مبنای انسانیت و در عوالم بعـد از آن، تنها معرفت موردنیاز است که نجات‌دهنده از عذاب و تعالی‌بخش درجات بهشتی است.

ج– انحراف استعداد حقیقت‌جویی

این استعداد والای انسانی، نه تنها از شـناخت حقیقت و رسیدن به کمالات علمی محروم می‌گردد بلکه در مسیر شناخت و جست و جوی امور ضـداخلاقی و انحرافی؛ هم‌چون استعمال موادمخـدر، تماشای تصاویر و فیلم‌های مستهجن و شـنیدن صـدا و آهنگ‌های مبتذل و... که ارمغـان غرب و غرب‌زدگان و منحرفان است، به کار می‌افتـد و نتیجه‌ای جز ایجاد غفلت و سوءاخلاق و محرومیت از مقـام والای انسـانیت نخواهـد داشت. وقتی استعداد عقلانی آدمی با آشـنایی به حقایق اشـباع نشود، این خلأ فکری او با پنـدارهای بی‌اسـاس افکـار باطـل و خرافـات پر می‌شودو به تبع آن خلأهـای روحی و روانی او نیز بـا اخلاق و کردار ناشایست اشـغال و اشباع

خواهد شد.

د– گرایش به تقلیدهای کورکورانه و نگرش‌های سطحی

هنگـامی که آدمی دراثر پیروی از هـوی و هوس ناشـی از بـدحجابی و...، از تحصـیل علم و معرفت و در نـتیجه کسب نیروی درک کننده حقیقت محروم می‌گردد، ناگزیر استقلال فکری خود را از دست داده و دست به دامان تقلید غیرمعقول و تکیه برظن و گمان نـادرست و پنـدارهای بی‌اساس کـه هرگز انسـان را بی‌نیـاز از حق نمی‌کنـد و بـه حقیقـت نمی‌رسانـد، دراز می‌کنـد و در حقیقت نظریه‌های او را حس و چشم و گوش تغذیه و اداره می‌کند نه براهین عقلی و دلیل‌های شرعی. تقلید و چشم و هم‌چشـمی که نشانهٔ خودبـاختگی، عامـل عقب‌افتـادگی و از علائـم شخصـیت بیمـار است، باعث می‌گردد که فرد مقلـد گرفتار وسوسه‌ها و دسـیسه‌ها و سیاست بازی‌هـای شیاطین و ابزار دست دیگران قرار گرفته ودر زنـدگی براسـاس خودخـواهی و خودکامگی‌هـای خود و دیگران، رفتار کند؛ هم‌چنان که خودآرایی و بدحجابی نیز از جلوه‌های بارز رفتارهای تقلیدی کورکورانه است. با این که هر انسانی براساس فطرت حقیقت‌جویی و کمال‌طلبی، خواهان شـناخت مسـتقیم و ارتباط با واقعیت‌های مبتنی برحس و دلیل منطقی و در نتیجه رفتار از روی معرفت و اگاهی است و تقلید برخلاف میل درونی و نوعی مبارزه با خویشـتن می‌باشد، مگر در موارد معقول ومشروع، همانند تقلیـد و پیروی از مجتهـد جامع‌الشـرایط در فروع دین و یـا پیروی بیمـار از طبیب و در یـک کلمه، پیروی جاهل از عالم درجایی که کسب معرفت و دانش به آسـانی ممکن نباشـد، که به عنوان ضـرورت لاـزم و خود از مصادیق عمل براساس علم و منطق است. لـذا نظام مقدس اسـلام که با عقل و حقایق فطری هماهنگ می‌باشد، مبنای اصلی معرفت و آگاهی را تحقیق و پژوهش می‌داند نه تقلید و نگرش‌های سـطحی. این آیین به پیروان خود دستور فرموده که تصدیق و تکذیب، رفتار و گفتار آنان باید محققانه و عاقلانه باشد نه از روی نادانی و تقلیـد؛ نه ساده‌اندیش و زودباور بوده و ادعایی را بدون دلیل و برهان بپذیرند و برطبق آن عمل کنند و نه مطلب مستدل و حقی را انکار نمایند و از عمل بدان اجتناب ورزند. مطالبه دلیل و پذیرش مدعای مستدل و منطقی، دو مورد از اصول مهم مکتب تربیتی اسـلام برای شناخت حق و باطل و تمیز آن دو از یکدیگر و وصول به حقیقت است. بی‌توجهی به این دو اصل موجب تخریب شخصـیت و انسـانیت می‌گردد؛ چنـان که منسوب است به متفکر بزرگ اسـلام، شـیخ ابوعلی‌سـینا، که با الهام از قرآن‌کریم فرموده: من قال أو سـمع بغیر دلیل فلیخرج عن ربقه الانسانیه؛ کسی که بدون دلیل و برهان سخنی را بگوید یا گوش فرا دهد(و بدان معتقـد و یا عامل باشـد) باید از دایرهٔ انسانیت خارج شود. به علاوه از شـگفتی‌های دادگاه بزرگ رسـتاخیز آن است که از ابزارهای تحصـیل واقعیات و تشـخیص حق و باطل که همان چشم و گوش و دل و عقل است، سوال می‌شود و هرکدام از اینها به قدرت الهی به سـخن درآمده و به ضـرر انسان شهادت می‌دهند: و لاتقف ما لیس لک به علم إن السمع و البصر و الفواد کل اولئک عنه مسئولا؛ از آن چه به آن علم نـداری پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل و عقل همگی مورد سوال و بازخواست خواهنـد شـد. بنابراین لازمهٔ انسانیت آن است که تمام رفتار و گفتار و پذیرش یا انکار آدمی مستدل و منطقی، یعنی مستند به دلیل شرعی یا عقلی و یا هر دو باشـد. اگر ملت‌هـای مسـلمان دسـت کـم بـه ایـن چنـد اصـل اسـلامی و قرآنی عمـل می‌کردنـد از مشـکلات، ظلم‌هـا و عقب‌افتادگی‌هـایی که دامن‌گیرشـان شـده مصون می‌ماندنـد. اساساً فرومایگی و کمبودهای حیاتی که در زنـدگی بشـری و جوامع اسـلامی وجود دارد به خـاطر دور بودن از فرهنگ غنی اسـلام و عمل نکردن به دسـتورهای کرامت‌پرور قرآن کریم است. هم‌چنان که اگر زنان مسـلمان، به ویژه جوانان، پیرامون اندیشه والای اسـلام دربارهٔ شخصـیت زن و مسائل مربوط به آن مخصوصاً حجاب و فلسـفه و فوایـد آن تحقیق می‌کردنـد و با نظرات تربیتی اسـلام آشـنا می‌شدند و یا دست کم در برابر مدعیان آزادی بی‌بندو باری و مبلغـان بی‌حجـابی و خودنمـایی، خواسـتار دلیـل درست و منطقی می‌شدنـد، آن‌گونه که قرآن دسـتور داده است، هیـچ‌گاه مرزهای فکری و روحی خـویش را به روی دسـیسه‌های بیگانگـان بـاز نکرده و سـخنان شـیطانی آنهـا و پیروی از هوس را برحکم مسـتدل و

حکیمانه خداونـد، مبنی بر وجود پوشـش کامل و حجاب عفیفانهٔ زن مسلمان، ترجیـح نمی‌دادند و با رفتارهای خلاف عفت و حیا، درجـامعه فسـاد نکرده و دین و انسـانیت خود و دیگران ضـربه نمی‌زدنـد و از این طریق از دشـمنان واقعی خود و اسـلام جانب‌داری نمی‌کردنـد و به توصـیه‌های قرآن و سـنت، مبنی بر پرهیز از دوستی‌هـای قلبی یـا عملی بـا کسـانی که دین الهی را به اسـتهزا و بازی گرفتنـد جامهٔ عمـل می‌پوشاندنـد. به راسـتی کسـانی که در جست و جوی حقیقت هسـتند کـافی است در این سـخن معبود خویش انـدکی تامل و تفکر کنند که می‌فرماید:تنها خداوند به حق و حقیقت و سـعادت هدایت می‌کند، آیا کسـی که هدایت به سوی حق می‌کنـد برای پیروی شایسـته‌تر اسـت یـا آن کسـی که خـود، هـدایت نمی‌یابـد- و هم‌چنین رهنمـون به حـق نمی‌کنـد- مگر آن که هدایتش کنند؟ بانوان مسلمان باید بدانند که چه بسیار زنان بی‌حجاب و بدحجاب در دنیا فساد به بار آوردند، اما عاقبت مردند و در عـالم برزخ و قبر دچار مکافات اعمال ناهنجار خود شدنـد و در دادگاه قیامت نیز بایـد جواب‌گوی هتك حرمت و زیرپانهادن حکم حجاب اسـلامی و انسانی و گمراه ساختن دیگران در منجلاب فساد و انحراف باشـند. آنان در دنیا سـرمایهٔ وجودی خود را باختند و به ناچار در سـرای آخرت از زیان‌کاران خواهنـد بود، سـرانجام بقیه نیز مرگ به سـراغشان خواهد آمد و سـپس به سوی خدایی که دانای نهان و آشکار است باز می‌گردند و او آنان را به آن چه عمل می‌کردند آگاه می‌سازد.

هـ- تزلزل اساس مقام معشوق بودن زن

عشق و علاقهٔ راستین میـان زن و شوهر و تحقق مقام محبوبیت برای زن در گرو انسانیت و فضایل اخلاقی حاصل از آگاهی دینی و ایمـان به خـداست، امـا وقتی اسـتعداد آگاهی‌طلبی و حقیقت‌خواهی آنها در اثر زمینه‌های تحریکات جنسـی شـکوفا نشود و معرفت دینی و ایمان راستین رشد نکند، پایه‌های عشق و محبت که همانا فضایل اخلاقی است، متزلزل گشته و مقام معشوق و محبوب بودن زن از بین می‌رود و توجه همسـر به او صـرفاً در دایرهٔ امور شـهوانی، خـانه‌داری، بچه داری و امثـال آنهـا محـدود خواهـد شـد و این بزرگ‌ترین آسـیب به شخصیت و روحیهٔ زن در نظام خانواده است. این موضوع در مباحث آینده بیشتر روشن خواهد شد.ضمن این که چنین زن و شوهری از اساسـی‌ترین نیـاز زنـدگی مشـترك، که همانـا درك و شـناخت هم دیگر و نیازهـای اصـیل همسـر است، محروم می‌باشـند، زیرا کسـی که ارزش و عظمت خود را نشاخته باشد، نمی‌تواند دیگران از جمله همسـر خویش را بشـناسد. بدیهی است خویشتن‌شناسی و همسرشناسی زیربنای محبت و عشق در نظام خانواده است، که جز در سایهٔ دین و ایمان تحقق نمی‌یابد. نکته بسـیار مهم و در خـور تـوجه آن است که این آسـیب‌ها وخطرهـای مزبور نه تنهـا جـامعه را تهدیـد می‌کنـد، بلکه به طور مسـتقیم یا غیرمسـتقیم گریبـان خود این بانوان و زنان هم‌صـنف دیگر را می‌گیرد و زنـدگی را در کام آنها تلـخ می‌سازد، چرا که پـدر، برادر، همسر و فرزندان آنها نیز در چنین جامعه‌ای زندگی می‌کنند و روزی در دام این بلاها و دام‌های تنیده شده گرفتار می‌شوند. بنابراین چنین زنانی باید مشـکلات و ناملایمات زیادی را به تن و جان خود بخرند و چه بسا یك عمر بسوزند و بسازند. ضـمن این که گناه هر کـدام از این خطرها نزد خداوندمتعال بزرگ است و عذاب دردناکی را به دنبال خواهد داشت، مگر این که حجت الهی برفردی تمام نشده باشد.

نقش بی‌حجابی و بدحجابی در سقوط اخلاق و انسانیت

از آن جـا که پـایه و اسـاس صـفات عـالی و رفتـار انسان، تنها ایمان دینی و توحیـدی است، تأثیر بی‌بنـدوباری‌های اجتماعی همانند خودنمایی و بدحجابی زنان جامعه که بسیاری از آنها در حقیقت بی‌حجابی است، در تضـعیف و سـقوط عفت و اخلاق نیکو امری بـدیهی و روشن است، چرا که چشم و گوش و سـایر اعضا پل ارتباطی روح ما با جهان بیرون از ماست و این یك واقعیت است که: «هرچه دیـده بینـد دل کنـد یاد». به همین دلیل وقتی در جامعه امورمربوط به عفاف و حیا رعایت نشود و فضای معنوی جای خود را

به فضای خودنمایی و شعله‌ور ساختن غرایز شهوانی بدهد و بذر شهوت را در دل‌های جوانان و نوجوانان برویاند، فکر افراد جامعه به ویژه جوانان بدون همسر، از امور حیاتی و ارزشی به سمت شهوات کشیده می‌شود و از خدای خود که همواره حاضر و ناظر براعمال نیک و بد است، غافل می‌مانند و زندگی موقت دنیا را بر زندگانی حقیقی که آخرت است مقدم می‌دارند و به وادی وحشتناک روابط غیرانسانی و غیراخلاقی و شهوات نامشروع کشیده می‌شوند. بدین طریق یگانه اساس و مبنای فضایل انسانی- ایمان به خدا و قیامت- به دست فراموشی سپرده می‌شود و در نتیجه خطرات بزرگی فرد و جامعه را تهدید خواهد کرد: صفات پسندیده جای خود را به صفات رذیله و ناپسند می‌دهد؛ اعمال و رفتار ناشایست همانند ظلم، جنایت، خیانت، خشونت، فساد، بزهکاری، ناامنی و آدم‌ربایی، به ویژه ربودن دختران در جامعه افزایش می‌یابد؛ استعداد اخلاقی و فضیلت‌خواهی فرزندان شکوفا نگشته و چه بسا از بین می رود و رفتارهای ناسازگارانه و بزهکارانه در آنان ایجاد می‌شود. در چنین شرایطی آتش این فتنه‌ها و خطرات، دامن خود زنان آسیب‌زاد را هم فراخواهد گرفت و خود و خانوادهٔ آنان نیز در این آتش خواهند سوخت؛ چنان که بسیاری از آنها گرفتار شدند؛ چه بسیار دخترانی که مورد تجاوز به عنف قرار گرفتند و یا توسط گرسنگان شهوت اغفال شدند و سرمایه بکارت و عفت را باختند و چه بسیار زنان خودنمایی که استعدادهای عالی و اخلاقی خویش را مختل یا تباه ساختند و دراثر تحول اخلاقی آنها یا همسرانشان یا فرزندانشان، زندگی شیرین آنان تبدیل به جهنم سوزان گشت. بقیه نیز باید منتظر باشند که روزی قانون عکس‌العمل دامن آنها را گرفته و در آتش عقوبت رفتار خویش گرفتار شوند، مگر این که تا دیر نشده بیدار شوند و توبه نموده و گذشته‌های خود را جبران کنند که خداوند آمرزنده و نسبت به اهل ایمان مهربان است: والله غفور رحیم. شایان ذکر است که خودآرایی زن و نمایان بودن بعضی از اندام و پوشیدن لباس‌های بدن‌نما در محیط خانه باید صرفاً برای همسر و به دور از منظر فرزندان ممیز و نوجوان خود باشد وگرنه سبب بلوغ زودرس و عواقب آن و چه بسا سرآغاز انحراف آنان خواهد شد، البته آراستگی طبیعی و آرایش خفیف و غیرمحرک و جلب توجه کننده، مشکلی ایجاد نمی‌کند و این سخن در مورد محارم نیز جاری است.

نقش لاقیدی و بدحجابی در غفلت از زیبایی‌های روحی و معنوی

هتک حریم حجاب اسلامی و بی‌توجهی به این ارزش والای انسانی موجب می‌شود مردان و جوانان با آن ضعف غریزی و خلأ عاطفی، تحت تأثیر جاذبه‌های عاطفی و جنسی زنان قرار گرفته و فکرهای آنان را منحرف و دل‌هایشان را گرفتار سازد و همین امر سرآغاز غفلت و بی‌خبری از ارزش‌ها و زیبایی‌های والای روحی و واخلاقی و محرومیت از تمام مزایای آنها از یک‌سو و سوق به شهوات و لذت‌گرایی و دنیاپرستی و افراط و زیاده‌روی در تجمل و زیبایی‌های طبیعی و جسمی از سوی دیگر می‌شود؛ به گونه‌ای که چرخ‌های زندگی بیشتر روی معیارهای مادی چرخیده و حتی شخصیت ارزش‌مند زنان به دست فراموشی سپرده می‌شود؛ همان‌گونه که برخی از آنان نیز از گنج‌ها و ارزش‌های والای پنهان در شخصیت ملکوتی خویش و زیباسازی آن غافل گشته و آلت دست بداندیشان و مدسازان غربی و غرب‌زده شده‌اند و از خودنمایی کودکانه پروایی ندارند. واضح است که تماشای صورت‌ها و دل‌بستگی به دنیا و زیبایی‌های آن و لذت‌های طبیعی موقت حاصل از درک آنها و به طور کلی هرگونه ارتباط با دنیای فانی که انسان را همچون کودکان به خود مشغول کند و از صورت آفرین و زیبابخش و زیبایی‌های معنوی و لذت‌های فوق طبیعی و سرای باقی غافل نماید، مایه تضییع عمرگرانمایه و ورشکستگی و تخریب یا حداقل اختلال شخصیت و نچشیدن طعم گوارای حیات می‌شود و این همان دنیای مذموم است که قرآن‌کریم بدان اشاره می‌فرماید: (و ما الحیاه الدنیا الا لعب و لهو و للدار الاخره خیر للذین یتقون افلا تعقلون)؛ دنیا چیزی جز بازیچهٔ کودکان و سرگرمی‌های نابخردانه نیست و همانا سرای آخرت بهتر و نیکوتر است برای اهل تقوا و پارسا، آیا در این نمی‌اندیشید. در حدیث معراج می‌خوانیم که: ای احمد حذر کن از این که مثل کودکان باشی

که وقتی به سبز و زرد- زیبایی‌های دنیا- نظر می‌کند شیفته آن می‌شودو هنگامی که چیز شیرین و لذیذ یا ترش به او داده می‌شود فریب می‌خورد. ابن‌سینا با الهام از مکتب تربیتی اسلام می‌گوید: مثل این فریب‌خوردگان لذت، در مقایسه با انسان‌های عارف مثل کودکان است در برابر بزرگ‌سالان ورزیده که به بازی‌های آن کودکان اعتنایی ندارند و اهمیتی نمی‌دهند. خلق اطفالند جز مرد خدا نیست بالغ جز رهیده از هوا چنین دنیایی باعث عدم تحمل وجود دیگران و انتقادهای سازندهٔ آنها و علت گریز از حق و حکمت و موعظه و ریشهٔ همهٔ گناهان است، زیرا حب دنیا و دلبستگی به ظواهر و لذایذ زودگذر آن انسان را در برابر حق و حقیقت، کور وکر و لال کرده و او را خوار می‌نماید: «فارفض الدنیا فان حب الدنیا یعمی و یصم و یبکم و یذل الرقاب».

نقش خودنمایی و بدحجابی در تضعیف نور فطرت توحیدی

عقل سلیم و وحی منزل با هر چیزی که انسان را از حقیقت عبادت و اطاعت الهی محروم و از هویت و هدف خلقت خویش غافل کند و نور فطرت را تضعیف و به تدریج خاموش نماید مخالف است. نظر به این که فطرت توحیدی و سایر فطریات امانت الهی در درون انسان است و آدمی امین پروردگار عالم در آن می‌باشد، لذا نباید در این امنت ملکوتی خیانت و به آن ظلم نماید. تحقق این امر در صورتی ممکن خواهد بود که قوای غضبیه، شهویه و وهمیه، در سایهٔ عقل و وحی کنترل و تعدیل گشته و در قلمرو و معقول و مشروع خود فعالیت کنند، تا آن جا که این قوای مادی و جسمی در حیطهٔ مسئولیت خود انجام وظیفه می‌کنند، نیکو و حلال است، ولی اگر بخواهند از حد خود تجاوز کرده و به حریم فطرت تعدی و ظلم کنند ونور هدایت‌گرانه آن را کم‌فروغ و در نهایت خاموش نمایند، قبیح و حرام می‌باشد. تمام محرمات الهی و رذیلت‌های اخلاقی که پدیدهٔ بدحجابی وخودنمایی زن در برابر نامحرمان از جمله آنها می‌باشد از این قبیل‌اند: به همین جهت قرآن کریم دربارهٔ احکام خداوند سبحان می‌فرماید: (... و تلک حدود الله و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه)؛ اینها حدود و مرزهای الهی است و هرکس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده است. در جای دیگر هشدار داده می‌فرماید: (یا ایها الذین امنوا لاتخونوا الله و الرسول...)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خیانت به خدا و رسولش نکنید. این خیانت با ارتکاب معصیت حاصل می‌شود؛ چنان که امام‌محمدباقر(ع) در تفسیر این آیه فرمودند:فخیانه الله و الرسول معصیتهما و اما خیانه الامانه فکل انسان مامون علی ما افترض الله عزوجل علیه؛ خیانت به خدا و روسل به نافرمانی آن دو می‌باشد و اما خیانت در امانت، هر انسانی امین واجبات خداوند عزوجل است. از سوی دیگر برای شکوفایی فطرت، نیاز به وجود شرایط مساعد و فقدان موانع می‌باشد؛ هر محیطی اعم از خانواده، مدرسه، جامعه، نقش مهمی در رشد یا سقوط شخصیت آدمی دارد؛ وجود محیط پاک از عوامل شهوانی و انحرافی از مهم‌ترین شرایط تربیت و محیط ناسالم از بدترین موانع است، لذا از منظر دین و خرد آن چه که محیط را آلوده و افراد آن را غافل و به فطرت آنها لطمه بزند ممنوع می‌باشد. براین اساس، حضور زنان بدون حجاب خداپسندانه و یا با چهره‌های مزین شده در مجامع عمومی، یکی از بدترین عوامل غفلت آفرین و موانع پرورش فطرت توحیدی و کارآمدترین سلاح دشمن برای تخریب اخلاق و معنویت است، زیرا غریزهٔ شهوانی افراد جامعه خصوصاً نسل نوخاسته را شعله‌ور نموده و آنها را از یاد خدا و اطاعت یا حقیقت عبادت و عشق به او غافل، و به شهوات و دوستی‌های نابخردانه دختر و پسر که سرآغاز انحرافات و آلودگی‌ها و از دست رفتن سرمایهٔ دوشیزدگی است، و دل‌دادگی به جیفهٔ دنیا که ریشهٔ همهٔ گناهان و بدبختی‌هاست سوق می‌دهد. هم‌چنان که بعضی از جوانان و نوجوانان به همین علت خود را از عبادت به ویژه نماز محروم کرده و در اطاعت الهی سستی می‌ورزند. یا عبادت‌های اکثر ما مسلمانان از حقیقت و روح عبادت تهی گشته و هم‌چون پیکر بی‌جان یا نیم مرده، خاصیت اثربخشی و حیات آفرینی خود را از دست داده است؛ مثلاً- نماز حقیقتش یادالهی و احساس حضور در محضر اوست وبه انسان آگاهی ومعرفت، هشیاری و نورانیت می‌بخشد، از این رو انسان را در برابر فحشا و بدحجابی و خودنمایی و محرمات دینی بیمه می‌نماید: (ان الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر)؛ محققاً نماز انسان را از زشتی‌ها و

گناه باز می‌دارد. منکر یعنی هرچیزی که عقل و وحی آن را به رسمیت نمی‌شناسد و با نظام خلقت آدمی و نظام شریعت اسلامی سازگار نیست، اما این فریضهٔ بزرگ به گونه‌ای به جا آورده می‌شود که مرده و بی‌روح و یا نیم‌جان است، آموزه‌های حیاتبخش آن فراموش گشته و اثرات عالی تربیتی آن از دست رفته است. بنابراین زنان خودنما و دل‌ربا، با این عمل ضددینی و اخلاقی خویش به دین، ایمان و فطرت خود و افراد اجتماع آسیب‌رسانده و نور محبت الهی را در قلب خود و دیگران تضعیف نموده و طعم گوارای مناجات و لذت انس با خدای جمیل را از بین می‌برند و مانع گسترش آیین توحیدی و تابش آفتاب روان‌پرور اسلام به دل‌ها می‌شوند و ظلمت شهوات و محبت دنبا را جایگزین آن می‌نمایند. اصولاً محبت دنیا و شهوات، انسان را نابینا و ناشنوا می‌سازد؛ لذا دیدن و شنیدن آیات ودستورهای الهی در او تاثیر نمی‌گذارد و فرد و جامعهٔ انسانی را به فجایع بزرگ از جمله بحران معنویت و هویت و اخلاق گرفتار می‌سازد. چه ظلم و خیانتی بدتر از این که انسان با عمل و رفتار خود ظلم به خویشتن و جامعه وخیانت به خداوند و رسولش(ص) بکند؟! آیا این بانوان می‌توانند خود را مسلمان حقیقی بدانند، در حالی که با اعمال خویش مردم را از راه خدا و آیین روح‌پرور او باز می‌دارند. این همان کاری است که معاندان حق و حقیقت می‌کنند: (و یصدون عن سبیل‌الله) و قرآن مجازاتشان را حبط اعمال و عذاب دردناک بیان نموده است و به اهل ایمان نیز هشدار می‌دهد که مواظب باشند از راه و رسم آن جاهلان پیروی نکنند و به این خصلت ناپسند هرچند با انجام عمل زشت آشکارا و فسادبرانگیز در اجتماع آلوده نشوند که به برخی از مجازات بداندیشان گرفتار خواهند شد.

نقش تخریبی خودنمایی برعشق واقعی و مقام معشوقه بودن زن

همان‌گونه که بیان شد، پایه و رکن عشق راستین میان زوجین، صفات پسندیده و اخلاق انسانی و ارزش‌های معنوی است که در محیط پاک و سالم و به دور از هوس‌ها و شهوات نامشروع و در فضایی سرشار از معنویت، عفت و حیا رشد می‌کند، چرا که سلامت و امنیت روانی افراد در چنین محیطی تضمین شده و موجبات تعالی فکری و شکوفا شدن استعدادهای اخلاقی و معنوی فراهم می‌گردد. براین اساس جامعه‌ای که زنان به خودآرایی و نمایش اندام‌های تحریک‌آمیز خود می‌پردازند، پیروی از هوا و هوس و گرایش به شهوات در آن افزایش می‌یابد و ارزش‌های دینی و معنوی- که تنها عامل انسانیت و بالندگی فضایل اخلاقی و در نتیجه عشق واقعی است- از بین رفته و یا کم‌رنگ می‌شودو به این ترتیب، فضایل پسندیده در افراد جامعه و خود زنان و همسران حال یا آینده آنان رشد نکرده، بلکه صفات ناشایست در آنها افزایش می‌یابد؛ در نتیجه با تزلزل پایه عشق و محبت، محبوبیت اجتماعی و مقام معشوق بودن زنان در خانواده سقوط می‌کند و به عنوان بازیچه و وسیلهٔ ارضای شهوات برای مردان در می‌آیند، مگر زنان عفیف و باحجاب که از همسران عفیف، غیور و مؤمن برخوردارند. پس این‌گونه زنان، بزرگترین ضربه و آسیب را به شخصیت و محبوبیت خود و هم صنفان خویش وارد می‌کنند که از پی آمدهای ناگوار آن، ایجاد زمینه برای آزار و ستم از سوی مردان و بی‌توجهی یا کم‌توجهی به شخصیت و حقوق آنها و اختلاف، ناراحتی و اضطراب فراوان در محیط خانواده است و چه بسا پیوند خانوادگی به طلاق و جدایی می‌انجامد.

طلاق و عوامل ناشی از بدحجابی

اشاره

از پی آمدهای زیان‌بار رعایت نکردن عفاف و حجاب، طلاق و جدایی زن و شوهر و از هم پاشیدن نظام خانواده است؛ طلاق در نظر اسلام مبغوض‌ترین حلال می‌باشد که تنها در صورت اختلافات حل ناشدنی ضرورت می‌یابد. اسلام عزیز به منظور حفظ و

تحکیم نظام خانواده و افزایش صفا و صمیمت میان همسران و جلوگیری از اختلافات شدید خانواده و فروپاشی آن، تدابیر حکیمانه‌ای اندیشیده‌است. معیارهایی از قبیل ایمان، آراستگی به فضایل اخلاقی و انسانی، اصالت خانوادگی و امثال اینها را برای انتخاب همسر شایسته، مقرر فرموده و حقوق و وظایفی را برای زوجین مشخص کرده است. برای طلاق نیز شرایطی معین کرده که شامل بعد از آن، همچون رجوع و بازگشت و دوباره شوهر به زندگی مشترک می‌شود، همه اینها مربوط به خانواده است. اما آن‌چه به اجتماع باز می‌گردد، سلامت و امنیت جامعه از هرگونه اقدامات منافی عفت و حیا است. مهمترین گفتار، بحث عوامل و سرمنشأ طلاق است؛ موضوع طلاق از جهات و عوامل گوناگون قابل بررسی و تبیین می‌باشد و غالباً ریشه آن به طور عمده، حرمت ننهادن زنان به خویشتن در اثر فاصله گرفتن از پوشش خداپسندانه و در نتیجه آسیب دیدن عفت عمومی و اخلاق فردی و اجتماعی است. برای روشن شدن این بحث، جهات و عوامل طلاق را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهیم:

الف- هوس مداری در خانواده

اساساً طلاق در اثر اختلاف‌های عمیق زن و شوهر تحقق می‌یابد که عمدتاً از خودخواهی و هوس ناشی می‌شود؛ یا رفتار و گفتار هر دو، ناحق و از روی خویشتن‌پرستی است و یا یکی از آن دو بر حق بوده و دیگری راه باطل می‌رود، اما ممکن نیست که هر دو برحق باشند ودر عین حال اختلاف داشته باشند، مگر در امور جزیی و ناچیز که آن هم با بحث و گفتگو در فضایی سرشار از محبت و صمیمت و عمل به دستورهای مترقی اسلام برطرف شده و تفاهم و بالندگی اندشه جانشین آن می گردد. بنابراین اگر نظام خانواده مبتنی بر مردسالاری یا زن‌سالاری و به طور کلی هوس‌مداری و خودخواهی باشد، اختلافات آشکار می‌رود، چرا که در چنین حالتی، حقوق و احترام متقابل زن و مرد رعایت نمی‌شود. از آن طرف اگر حق‌سالاری در خانواده حاکم گردد و تدبیر و مدریت خانواده براساس قوانین، حقوق و وظایف مشخص شده در اسلام باشد، اختلافات ریشه‌ای و عمیق و طلاق پیش نخواهد آمد. مرز میان حق محوری و خودخواهی، شخصیت الهی آدمی است. کسی که دارای ایمان قوی و تقوای عالی باشد و هدف نهایی خویش را در شئون زندگی نیل به رضا و لقای خداوند تبارك و تعالی می‌داند، شخصیت الهی و انسانی او ضامن احساس مسئولیت و عمل به وظایف و تعهدات و رعایت حقوق همسر و دیگران خواهد بود و کسی که از چنین ایمان و تقوایی برخوردار نباشد، فاقد ضمانت و پشتوانه مذکور است که به دلیل غفلت از یاد خدا و هدف آفرینش خویش و مکافات عمل دنیا و آخرت، احساس مسئولیت چندانی نخواهد داشت و برای شخصیت حقیقی و حقوقی همسر خویش احترام لازم را قائل نخواهد شد. عامل بسیار موثر و سازنده در شخصیت الهی انسان، عفت عمومی، سلامت و پاکی جامعه از عوامل غفلت آفرین و هوس آلود و ناپاکی‌ها است که عمدهٔ آنها هتك حریم حجاب و پوشش عفیفانه و ضعف غیرت و عفت و فقدان احساس مسئولیت پدران و مادران و شوهران آنها می‌باشد که افراد جامعه را سمت هوس‌های نفسانی سوق داده و باعث تباهی اخلاق آنان می گردند؛ در نتیجه حق محوری جای خود را به هوس‌بازی و خودخواهی- که عامل اصلی بروز اختلافات و در نهایت طلاق است- می‌دهد.

ب- چشم‌چرانی و مقایسه با همسر

هرگاه زنان با ظاهری آراسته و بدن‌نما در جامعه حاضر شوند، مردان عادی با چشم‌چرانی و مشاهدهٔ زیبایی‌های ظاهری و مقایسهٔ همسران خویش با این زنان که طبیعتاً میوه تلخ آن بی‌رغبتی یا کاهش محبت به همسران خود می‌باشد- زمینهٔ بهانه جویی مردان و عیب‌جویی و تحقیر و بی‌احترامی به زنان خویش و در نتیجه بروز اختلافات، ایجاد شده و در نهایت به طلاق و جدایی کشیده می‌شود.

ج- شهوت طلبی و لذت‌گرایی

ازدواج، پیوند و اتحاد روحی و مصاحبت جسمی زوجین است و این اتحاد در صورتی محقق می‌شود که دو روح در ابعاد والای انسانی از سنخیت و شباهت برخوردار باشند. آزادی غیرمعقول زنان- که آزادی در اسارت هوا و هوس است- شعله‌های هوس و شهوات را در مردان می‌فروزد و لذات گرایی را در آنان رشد می‌دهد. لذا عده‌ای برای تامین خواسته‌های شهوانی بی‌حد و مرز خود با ترفندهای گوناگون، همسران خوش را طلاق می‌دهند تا به خودخواهی و شهوت حیوانیشان پاسخ مثبت بدهند.

د- دوستی‌های نامشروع

حضور تحریک‌آمیز زنان در صحنه اجتماع، از یک سو باعث ایجاد روحیهٔ شهوانی در مردان، در نتیجه رواج‌دوستی با صنف مخالف و روابط نامشروع می‌شود؛ به گونه‌ای که علاقهٔ آنها به همسران خود کاهش می‌یابد و از سوی دیگر به علت آن که نوعاً همسران آنان- به حسب فطرت- از این نوع روابط نابخردانه بیزارند و محبوبیت خود را نیز نزد شوهران خود درمعرض خطر می‌بینند، از زندگی مشترک سرد شده و در نتیجه پایهٔ و رکن زندگی شیرین- که محبت و دوستی است- متزلزل می گردد؛ به ویژه اگر این بی‌اعتمادی و دلسردی و ضعیف شدن شعله‌های محبت دو سویه باشد، که نهایت کار طلاق و جدایی خواهد بود. افزون برآن که با رواج روابط دوستانه و نامشروع، عده‌ای از مردان مورد سوءظن همسران خود قرار گرفته و متهم به روابط نامشروع می‌شوند. در نتیجه محبت و اعتمادشان نسبت به شوهرانشان سلب شده و آنها را فاقد صداقت می‌پندارند، در این صورت غم و اندوه و اضطراب برآنان حاکم شده و علاقه به زندگی و همسر از میان می‌رود و زمینه برای درگیری و کشمکش آغاز و به طلاق و جدایی یا زندگی بی‌هدف منجر می‌شود.

هـ- غفلت از معیارهای اصولی در گزینش همسر

خودنمایی دختران سبب انتخاب و گزینش غلط و نادرست آنان در ازدواج می گردد، زیرا پرده‌های هوس و خودخواهی و توجه بی‌جا و بی‌مورد آنان به ظواهر و مادیات و عناوین اعتباری خواستگاران و غفلت از معیارهای اصولی و سازنده در انتخاب همسر، مانع واقع‌بینی شده و در نتیجه نه از ارشادها و هدایت‌گری‌های اندیشه و عقل خود بهره می‌برند و نه تحت تاثیر اندرزها و راهنمایی‌های اطرافیان خردمند قرار می گیرند؛ از این رو از انتخاب همسر شایسته محروم می گردند و پس از ازدواج و گذشت مدت زمانی، متوجه شکست در ازدواج شده و به تدریج میان آنان و شوهرانشان فاصله می‌افتد و سرانجام کارشان به طلاق کشیده می‌شود.

و- فریب ظواهر آراسته و انتقام‌جویی

خودآرایی و نمایش جاذبه‌های زنانه موجب می‌شود جوانان مجرد، از ظواهر آراسته و آرایش شدهٔ آنها فریب خورده و شیفته آنها گردند و پس از ازدواج و چندروز وصال دریابند که همسرشان شایسته محبوبیت نبوده و در این پیوند زناشویی- در اثر فریب ظواهر- ناموفق بوده و دچار زیان شده‌اند. در این صورت عشق تبدیل به نفرت و دشمنی می‌شود و درصدد انتقام بر می‌آیند و ضمن تحقیر، سرزنش و عیب‌جویی و سوءظن به همسران خود، در نهایت آنان را طلاق می‌دهند. باتوجه به این عوامل، به ویژه دوعامل اخیر- در جامعه ما، طبق آمار در سال ۱۳۸۱ از هرچهار ازدواج، یک مورد به طلاق و جدایی انجامیده است. بنابراین ریشهٔ عمده طلاق از یک سو در بی‌پروایی زنان و از سوی دیگر در چشم‌چرانی و نظربازی مردان ضعیف‌الایمان نهفته است. در این میان

دوموضوع باعث افزایش چشم‌چرانی می‌شود: نخست آن که مردان به خاطر انس و همراهی با همسران خویش، از زیبایی‌های ظاهری و باطنی آنان غافل می‌گردند ویا برایشان عادی می‌شودو دیگر این که زنان نیز به دلیل الفت و هم‌نشینی با شوهرانشان و یا اشتغالات زیاد خانه و غیره کمتر به زینت و آرایش خود برای آنان می‌پردازند. در طلاق، هرچند همهٔ اعضای خانواده آسیب‌های جبران‌ناپذیری می‌بینند، اما بیشترین زیان را زنان و فرزندان بردوش می‌کشند، زیرا سرپرست و پشتوانه عواطف خود را از دست می‌دهند. این یک اصل مسلم روانی است که خوشبختی زن، نفوذ در قلب مرد–شوهر–و محبوب و معشوق او گشتن است؛ چنان که بالاترین لذت برای او، بودن در کنار مردی است که حامی و سرپرست و مورد علاقه اوست. از این رو در صورت ناکامی و شکست در زندگی مشترک و در نتیجه طلاق زن به آمال و آرزوها و خواسته‌های روانی خود نرسیده، احساس حقارت، ذلت و بدبختی می‌کند و همین موضوع پی آمدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر موفقیت ازدواج مجدد برای زنان طلاق گرفته به مراتب کمتر از ازدواج دوباره مردان آنان است. مخصوصا، در جامعه‌ای که تعداد دختران و زنان بی‌شوهر بیشتر از مردان باشد و جمعیت جوانان و مردان آن در اثر جنگ و حوادث دیگر کم شده باشد. چه این که فشارهای روانی و اختلال‌های روانی و رفتاری مثل تحیر و سرگردانی، افسردگی، اضطراب، بزهکاری و انحرافات و غیره، متوجه فرزندان چنین خانواده‌هایی می‌شود که همه ناشی از عدم تربیت درست و کمبود محبت و عدم تأمین کامل عواطف آنها و احساس اهمیت نداشتن آنان برای والدین خود می‌باشد. گذشته از اینها، زنان وقتی روحیهٔ مردان خود را در پرتو مناظر هوس‌انگیز زنان، شهوت‌ران و لاابالی یافتند و علاقهٔ آنان را نسبت به خود سرد و عیف دیدند، همواره در درون خود احساس عدم امنیت می‌کنند، چون در هراسند که مبادا شوهرانشان دست از آنان کشیده ودل در گرو معشوقهٔ دیگری بسپارند و همین امر چه بسا اختلال‌ها و آسیب‌هایی در روان و زندگی آنها ایجاد کند. نتیجه آن که براساس حکم اسلام و نظر عقل و تجربه، آن چه نظام خانواده را حفظ می‌کند، محبت و مودت، رحمت و از خودگذشتگی زن و مرد است؛ به همین دلیل دین مقدس اسلام، از یک سو سفارش می‌کند که ازدواج دختر و پسر، باید برپایه محبت و عشق راستین– که سنخیت و هم کفو بودن در ایمان و فضایل اخلاقی شالودهٔ آن است– باشد و از سوی دیگر، مودت، رحمت و گذشت در میان زوجین قرار داد و از سوی سوم دستورهایی برای رعایت حقوق و احترام متقابل معین نمود که عمل به آنها باعث حفظ محبت و افزایش آن می‌گردد.اما این محبت و گذشت با فساد اخلاقی، هوس، خودخواهی، شهوت‌طلبی و ارتباط آزاد– که از بی‌بندوباری و نمایش اندام و زیبایی‌های زنانه در جامعه و چشم‌چرانی و تحریک‌پذیری مردان سرچشمه می‌گیرد– از میان رفته و یا آسیب‌می‌بیند و به اختلافات عمیق خانوادگی و طلاق منجر می‌شود. از این رو لازم است که زنان مسلمان برای جلوگیری از طلاق و فروپاشی خانواده و از بین رفتن محبوبیت خود و دیگر زنان و آسیب‌دیدن فرزندان برتوصیه‌ها و سفارش‌های فطرت و شریعت عمل نمایند و در امر عفاف، حجاب و پوشش اسلامی– به لحاظ کمی و کیفی– به خواسته‌های درونی خود و خدای خویش احترام بگذارند، در غیر این‌صورت نه تنها خانواده‌ها از هم می‌پاشند و حقوق دیگر زنان پایمال شده و کودکان و فرزندان از حمایت عاطفی، جسمی و تربیتی والدین محروم می‌شوند، بلکه کیان خانواده خودشان هم در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد و یا دست کم درگیری و اختلاف و ناامنی در خانواده‌های آنها حاکم گشته و شخصیت و حقوق آنان مورد بی‌مهری و کم‌توجهی همسرانشان واقع می‌شود و حتی این موضوع در بسیاری از موارد دوسویه است. چنان که اگر امنیت و آرامش در خانه نباشد، فرزندان در اثر احساس ناامنی، از خانه و دامن والدین فرار می‌کنند و به دام باندهای فساد و افراد منحرف افتاده و یا به دوستان ناباب پناهنده می‌شوند که خود این حالات مشکلات و مصیبت‌های ناگوار فراوانی به دنبال دارد.

نقش بی‌بندوباری و بدحجابی در شیوع فحشا

تاثیر فوق‌العاده محیط در سازندگی یا تخریب شخصیت انسان برکسی پوشیده نیست؛ از این رو هر امری که موجب عفت و پاکی

عمومی و تعادل فکری، روانی و اخلاقی جامعه و رشدشخصیت افراد گردد، برای اجتماع مفید و لازم است و می‌بایست در جهت تحقق و ایجاد آن حداکثر کوشش را به کار برد. از آن جا که زندگی انسان جامعی و اجتماعی است جامعه، به مثابهٔ خانه و خانواده است که حفظ حریم عفاف و اخلاق در آن حیاتی است و پاکی یا آلودگی آن نقش مهمی در سرنوشت افراد آن به ویژه فرزندان و نسل نوخاسته دارد. روی همین اصل منطقی، اسلام با هرچه جو اجتماع را آلوده ومسموم کند شدیداً مبارزه کرده است، لذا گناه آشکار، مسئولیت و عقوبتش به مراتب بیش از گناه پنهان است، زیرا کسی که پردهٔ حیا را بدرد و مرتکب معصیت در ملأ عام بشود و به اصطلاح تجاهر به فسق کند باعث می‌شود قبح و زشتی گناه و عمل ناهنجار، که سد مهمی در برابر فساد و جرم است، به تدریج درنظر مردم از بین رفته و عواقب و بازتاب تلخ دنیوی و عقوبت و رسوایی اخروی آن فراموش گشته و سد شکسته شود و مردم نیز به آن آلوده گردند. بدین ترتیب چنین فردی ضمن آلودگی و ضربه به شخصیت خویشتن، جامعه را مسموم نموده و ضربهٔ بزرگی برمعنویت و پیکره آن وارد کرده است. گناه بسیار بزرگ لاقیدی و بدحجابی از این قبیل است؛ دین مبین اسلام حجاب را به عنوان عامل مهم حفظ و اعتلای شخصیت فردی و تحکیم پیوند خانوادگی و حفظ عفت و اخلاق اجتماعی بر زن که در نظام آفرینش از جایگاه ارزش‌مند معشوق بودن برخوردار می‌باشد واجب فرموده است. بانویی که حجاب صحیح و شئون اسلامی را رعایت نمی‌کند با رفت و آمد در سطح اجتماع عامل غفلت‌زدگی و فراموشی مراقبت الهی و باعث کوری دل‌ها در جامعه می‌گردد، وی از یک سو گناه و رفتار ناهنجار لاقیدی و خودنمایی فسادانگیز را نشر و ترویج می‌نماید و دیگرزنان را به این بلای خانمان سوز گرفتار می‌سازد و از سوی دیگر به جهت تاثیرات عاطفی و جنسی زن بر مردان، دل آنان- بالخصوص جوان را در میدان جاذبه خویش گرفتار ساخته و غریزه شهوت آنها را مشتعل می‌نماید. از نتایج زیان‌بار آن، شیوع انحرافات جنسی و رنج جسمی و روانی شدید است و چه بسا روزگار آدمی را سیاه و زندگی را تباه می‌سازد. براین اساس، زنان این گونه از هر دو جهت مشمول این کلام خدای سبحان می‌شوند که می‌فرماید: (ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم فی‌الدنیا و الا-خره والله یعلم و انتم لا- تعلمون)؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها و گناهان قبیح در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است و خداوند از عواقب شوم و آثار مرگبار فحشا آگاه است اما شما از ابعاد گوناگون و زیان‌بار آن آگاه نیستید. این که نفرمود کسانی که اشاعه فحشا می‌کنند، بلکه می‌فرماید دوست دارند چنین کاری کنند، یا از جهت نهایت تاکید در این زمینه است؛ یعنی آنهایی که دوست دارند که زشتی‌ها شیوع پیدا کند عذابشان شدید است، چه برسد به این که با اعمال و گفتار خود اشاعه فحشا کنند و یا از جهت آن است که محبت همانند کفر گاهی قلبی است و گاهی عملی یعنی کردار ناشایست آنها موجب ترویج و شیوع گناهان زشت می‌شود و مراد از «فحشا» هرگونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ است، اعم از این که بی‌حجابی و بدحجابی و انحرافات جنسی یا غیراینها. بنابراین زنان با فروافکندن لباس حیا- پوشش دینی- همانند آتش‌سیاری می‌شوند که به هرجا گام می‌نهند آنجا را آتش زده و شخص و شخصیت جوانان و نوجوانان را دچار حریق می‌سازند. راستی چه آتش‌سوزی بدتر از این وجود دارد که خرمن توانایی‌ها و استعدادهای خود و نسل جدید را می‌سوزانند و شخصیت و انسانیت آنان و خویشتن را تباه می‌سازد. اگر این بانوان می‌دانستند همواره مرتکب چه جنایاتی برخود و افراد جامعه می‌شوند و اگر حقیقت عمل ناهنجار خویش و گناهان عظیمی که بردوش دارند را مشاهده می‌کردند، هرگز یک لحظه هم آرام نمی‌نشستند تا این آتش افروخته شده بردوش خویش را با آب توبه خاموش و خود را با دستورهای سازنده اسلام اصلاح نمایند. باتوجه به مطالب مذکور، معنای عمیق حدیث ذیل روشن می‌شود، حضرت امام رضا(ع) فرمودند: نقش انگشتر حضرت عیسی(ع) دو جمله بود که از انجیل گرفته شده بود: خوشا به حال بنده‌ای که به واسطه او یاد خدا حاصل می‌شود و وای به حال بنده‌ای که یاد خداوند به خاطر او فراموش شود.

شریک در جرم گناه

زن آسیب‌زا ضمن این که هنگام حضور غیرشرعی در جامعه و در برابر افراد نامحرم پیوسته برای او گناه و سرپیچی از حکم الهی ثبت می‌شود، در جرم و گناه کسانی که از طریق او به گناه جنسی، لاقیدی، جرم و جنایت، اعتیاد، ظلم و غیره آلوده می‌شوند، شریک خواهد بود و در نهایت گرفتار عکس‌العمل رفتارها و پوشش نامناسب و غیرعفیفانه خود در برزخ و آخرت و گاهی در دنیا می‌شود و این نکتهٔ مهمی است که عقل سالم بر آن نظارت دارد؛ چنانکه قران‌کریم نیز در این زمینه به عنوان قانون کلی می‌فرماید: من یشفع شفاعه حسنه یکن له نصیب منها و من یشفع شفاعه سیئه یکن له کفل منها و کان الله علی کل شیء مقیتا؛ کسی که تشویق به کار نیکی کند بهره وافری از آن برای او خواهد بود و کسی که تشویق به کار بدی کند سهمی از آن خواهد داشت و خداوند حساب هر چیز را دارد و آن را حفظ می‌کند. مطابق آیه، منطق اصیل اسلام در مسائل اجتماعی و خانوادگی آن است که مردم جامعه و اعضای خانواده در سرنوشت اعمال یکدیگر از طریق راهنمایی و تشویق زبان یا عمل شریک می‌باشند. هرگاه گفتار یا کردار حتی سکوت و اشاره انسان سبب تشویق فرد یا گروه و جمعیتی به کار نیک یا بد شود، سهمی از پاداش یا کیفر آن کار و آثار و نتایجش برای تشویق کننده خواهد بود، بدون آن که از ثوابی یا گناه فاعل اصلی(انجام دهندهٔ عمل) کاسته شود؛ چنان که از پیامبراسلام(ص) چنین نقل شده: من أمر بمعروف او نهی عن منکر او دل علی خیر او اشار به فهو شریک و من امر بسوء او دل علیه او اشار به فهو شریک؛ هر کس امر به کار نیکی یا نهی از منکر و گناهی کند یا به عمل خیر راهنمایی نماید یا اشاره به آن کند- و به نحوی باعث تشویق به خیر شود- در آن عمل نیک سهیم و شریک است و هر کس دعوت به کار بد یا راهنمایی اشاره و تشویق بدان نماید او نیز در آن عمل بد شریک است. بنابراین در فرهنگ کامل اسلام تنها انجام‌دهندگان گناه و کار زشت، مسئول و گناه کار نیستند بلکه تمام کسانی که به نوعی زمینهٔ گناه و جرم را فراهم کردند نیز مسئول و معصیت کار شمرده می‌شوند. قرآن دربارهٔ نتیجهٔ اخروی گمراه کردن و به گناه کشاندن دیگران می‌فرماید: (لیحملوا اوزارهم کامله یوم القیامه و من اوزار الذین یضلونهم بغیر علم الا ساء ما یزرون)؛ روز قیامت هم باید بار گناهان خود را به طور کامل بردوش کشند و هم سهمی از گناهان کسانی که به جهالت از راه حق گمراه و منحرف می‌سازند، آگاه باشید که آنها بارسنگین بدی بردوش خواهند کشید. گذشته از اینها، در شیوع این اعمال منافی عفت و پی‌آمدهای ناگوار آنها، غالباً در درجه اول خود زنان خودآرا و بدحجاب و بی‌حجابی قربانی مهلکه و بازندهٔ بازی می‌باشند. همچنان که پدران، برادران، شوهران، فرزندان و دیگر بستگان نزدیک آنان نی در خطر سقوط در این مهلکه‌ها هستند و در حقیقت این زنان در همین دنیا به برخی از سزای اعمال خود رسیده و شاهد انحراف اخلاقی و جنسی خود و نزدیکان خویش می‌باشند؛ چنان که بسیار دیده و شنیده شده است. برای رهایی این زنان از بند اسارت خودنمایی، کافی است باور کنند که هر سخن و رفتاری که از آنها صادر می‌شود در شهود و حضور خداوند بزرگ است، چنانکه در قرآن می‌فرماید: (ولا تعلمون من عمل الا کنا علیکم شهوداً اذ تفیضون فیه)؛ هیچ عملی را انجام نمی‌دهید مگر این که ما گواه برشما هستیم در آن هنگام که وارد آن می‌شوید. پیامبر(ص) هرگاه این آیه را تلاوت می‌کردند گریه شدید می‌نمودند.

صدای ظریف و لبخند ملیح

جاذبهٔ صدای ظریف، آهنگ شیوا، خنده و تبسم ملیح زن از جمله ابزارها و سلاح‌های طبیعی زن برای نفوذ و جذب مردان است؛ زن با صوت دلربا و خنده نمکین، دل همسر را نوازش می‌دهد و غبار غم، اندوه و خستگی را از صورت و چهرهٔ جان او می‌شوید، به ویژه اگر با ناز و نرمش و سخنان حق و روشنگرانه همراه باشد و به زندگی مرد حرارت، گرمی و صفا بخشیده و محبوبیت خود را نزد او حفظ و استوار می‌کند. تاثیر و نفوذ صدای زیبای زن اگر توأم با ناز و کرشمه در برابر نامحرم باشد، به ویژه همراه با خنده و تبسم روی بیگانه‌ای که از نبود یا کمبود عاطفه در خانواده یا اجتماع رنج می‌برد، آن‌چنان اثرگذار است که طوفانی در دل او-

مخصوصاً اگر جوان باشد ایجاد می‌کند که اعتدال و آرامش او را برهم می‌زند و ذهن و اندیشهٔ او را تا مدت‌ها به زن معطوف می‌کند و از امور حیاتی و ضروری منحرف و به لذت‌های شهوانی مشغول می‌نماید، در حالی که زنان، معمولاً به راحتی از کنار این موضوع می‌گذرند و رعایت احتیاط و احساس مسئولیت در برابر مردها و جوانان و نوجوانان با آن ضعف غریزی و خلا عاطفی نمی‌کنند. تاثیر جاذبه‌های فوق، همانند سایر جاذبه‌های خدادادی زن تا اندازه‌ای است که گاه باعث می‌شود مردان بیماردل و شهوت‌طلب را به طمع انداخته، امنیت زن را به خطر اندازند و یا درصدد اغفال زن برآمده عفت، حیثیت و آبروی او را لکه‌دار کنند. در این باره، قرآن کریم، با نگاهی روان‌شناختی و جامع می‌فرماید: (فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی‌قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً)؛ (با مردان) با نرمی و ناز و کرشمه سخن نگویید که انسان بیماردل در شما طمع کند و سخن نیکو و شایسته‌ای که عقل و وحی آن را به رسمیت شناخته بگویید.

نقش لاقیدی و بدحجابی در ناکارآمد ساختن ابزارهای شخصیتی زن

اشاره

«اگر چه گفته شد، توانایی‌ها، مکانیسم‌ها و ابزارهای زن برای نفوذ در قلب همسر به شمار می‌رفت، البته مشروط برآن که از این امور- که به حق و براساس حکمت و تدبیر الهی در نهاد زن به ودیعت نهاده شده- به درستی و در جهت اهداف عالی انسانی استفاده شود. اما در صورتی که دراثر کم‌توجهی یا بی‌مبالاتی زن، این توانایی‌ها و سازوکارها در معرض تهدید قرار گیرد و یا کم‌رنگ شود، نتایجی که به دست می‌آید نه تنها به سود زن نخواهد بود، بلکه او را به سمت انحطاط و شکست خواهد کشاند که در این جا به توضیح و تحلیل این امر مهم پرداخته می‌شود.

بدحجابی، لاقیدی و آزاداندیشی

آزاداندیشی و روشن بینی، در پرتو تقوا و عقل سلیم از حجاب‌های ظلمانی گناهان و صفات ناپسند به دست می‌آید؛ براین اساس زنی که اسیر لاقیدی یا بدحجابی می‌شود و یا بی‌اعتنایی یا دهن‌کجی به پروردگار خویش و دستور حجاب و پوشش، ارزش‌های وجودی خود را در جاذبه‌های ظاهری خلاصه نموده و از آن حقیقت روحی و استعدادها و ارزش‌های انسانی خود غافل می‌شود و پرده‌های هوا و هوس جلوی دیدگان حق‌بین و آینده‌نگر او را گرفته و مانع آزاداندیشی او می‌گردد، معیارهایش در انتخاب همسر معمولاً مادی و ظاهری است و نسبت به ملاک‌های اصیل و ارزشی غافل بوده و یا توجه لازم و کافی به آنها ندارد، لذا در گزینش و انتخاب عاشق راستین، به عنوان شریک زندگی خود به خطا رفته و در نتیجه در زندگی شکست می‌خورد. افزون براین، چنین زنانی از شخصیت فکری و اخلاقی سالم و معتدل برخوردار نیستند، تا عاشق و دلدادهٔ واقعی داشته باشند، اینان یا از نظر عقل و اندیشه دربارهٔ حجاب و پوشش اسلامی فکر و عقیدهٔ نادرستی دارند و فریب شبهات و تبلیغات زهرآگین برضد حجاب‌اسلامی را خورده‌اند؛ به گونه‌ای که به دستور خدا و پیامبر او(ص) و امامان(ع) و سیرهٔ الگویی و سخنان اخلاقی حضرت‌زهرا(ع) در زمینهٔ عفاف و حجاب اعتنا نمی‌کنند، که معمولاً دختران جوان مسلمان ما از این گروه می‌باشند و یا به لحاظ روحی و اخلاقی شخصیت بیمار و ناسالمی دارند و اموی هم‌چون پوشش اسلامی را با مزاج روحی خویش سازگار نمی‌یابند. همانگونه که اگر کسی به بیماری سوء هاضمه یا مرض دیگر مبتلا شده باشد، چه بسا میل به غذا- اگر چه بهترین خوراک باشد- نداشته و یا از آن متنفر و گریزان می‌گردد، کسانی که روحشان نیز با گناهان و صفات ناشایست مکدر شده است، شخصیت معنوی و باطنی آنها بیمار و مسموم گشته، در نتیجه مزاج ملکوتی‌شان از پذیرش دستورهای الهی که در حقیقت غذا و خوراک جان آدمی است- باز می‌ماند؛

از این رو هر فردی به اندازه پاکی روح و روان، از غذاها و مائده‌های آسمانی و معنوی و لذایذ حصال از آنها بهره‌مند می گردد و به میزان آلودگی‌های روحی و باطنی از آن نعمت‌های روان‌پرور محروم گشته و به دردها و آلام روحی و روانی گرفتار می‌شود. چنانکه حضرت علی(ع) می‌فرمایند: بالصحه تستکمل اللذه؛ با صحت و عافیت، لذت انسان کامل می‌شود. این صحت، اعم از سلامتی جسمی و روحی است؛ سلامتی بدن، لذت کامل جسمی را به دنبال دارد و صحت روح، لذت کامل روحی و معنوی را. مردی که در غیرت ضعیف و سست است و از خودنمایی همسر یا دختر خود نه تنها ناراحت نیست، بلکه مباهات هم می کند، دچار بیماری روحی و فکری است، هرچند در بعد جسمی سالم باشد. براین اساس چنین زن‌هایی از به دست آوردن عاشق واقعی، به عنوان همسر دلسوز و وفادار محرومند، چرا که عاشق راستین کسی است که عشق او برپایهٔ زیبایی باطنی زن، به ویژه حیا، عفت، وقار و پوشش اسلامی و دینی باشد، هرچند زیبایی ظاهر هم مورد توجه قرار بگیرد؛ همانگونه که در اسلام نیز به آن توجه شده است. جوان با ایمان و عفیف به دنبال دختری می گردد که به لحاظ روحی و اخلاقی هم سنخ باشد؛ یعنی دختری باتقوا و عفیف. حتی کسانی که در ایمان و عفاف ضعیف بوده و از جاده مستقیم به بیراهه رفته‌اند، براساس فطرت الهی و الهام درونی خویش از امور منافی عفت و حیا متنفرند و خواستار ازدواج با دختران پاکدامن و باحیا و عفت می‌باشند. ویل‌دورانت- مورخ و فیلسوف غرب- می گوید: زنان بی‌شرم و حیا، جز در موارد زودگذر، برای مردان جذاب نیستند. مردان جوان به دنبال چشمان پراز حیا می‌باشند و بدون آن که بدانند حس می‌کنند که این خودداری ظریفانه- عفت و حیا- از یک لطف و رقت عالی خبر می‌دهد. خانم اوریزان مارون هم می گوید: مرد فطرتاً طالب دختری است که مانند بنفشه محبوب و سلیم‌الطبع و در عین سادگی و عفاف، دارای کمال، لطف و دلبری باشد؛ زنی که دارای صفات و ملکات فاضله بوده و نام «زن» شایستهٔ اوست، هرجا و به هر حالت که باشد مورد تقدیس و احترام مرد واقع می‌شود.

لاقیدی، بدحجابی و عاطفه

قلب کانون عواطف، احساسات و انفعالات است؛ عاطفه از قلبی بر می‌خیزد و برقلب دیگر می‌نشیند و آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. میزان محبت و عاطفه هر فردی به اندازه سلامت روانی، عاطفی و طهارت روحی و قلبی او بستگی دارد؛ همانگونه که میزان انفعال و تاثیرپذیری افراد در برابر عواطف و محبت‌های خالصانه و اندرزها و موعظه‌های دیگران نیز این چنین است. دل هر چه از صفات ناپسند و زنگار گناه دور و پاک باشد لطافت، طراوت و نرمی آن بیشتر خواهد بود؛ در نتیجه بیشتر تحت تاثیر اندرزها و گفتارهای حق و مهر و محبت‌ها و امور عاطفی زن و دیگران قرار می گیرد؛ به همین دلیل قلب مردان الهی منبع محبت زیاد و عواطف سرشار است؛ از یک سو به مردم به ویژه همسران خود محبت و علاقه فراوان دارند و در نتیجه در هدایت و کمک و یاری به آنها از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند و از سوی دیگر در برابر امور عاطفی دیگران سخت تحت تاثیر قرار می گیرند. جلوه گری و بدحجابی زنان در جامعه- که نشانهٔ گم کردن هدف والای حیات است- مردان را هم از هدف آفرینش و زندگی غافل نموده و در مادیات، شهوات و اخلاق و صفات فاسد و آلوده غرق می کند، که باعث بیماری و تاریکی قلب و سخت و خشن شدن دل می‌شود و روشن است که انسان بیماردل و قس‌القلب در برابر عواطف زنان کمتر تحت تاثیر قرار می گیرد و چه بسا هیچ عاطفه‌ای را برنمی‌تابد و چه بسا آن را به مثابهٔ فریب و حیله نموده و بران واکنش منفی نشان می‌دهد. آن چه برای انسان ناآگاه و شهوت طلب اهمیت دارد، خودخواهی و هوس اوست؛ خودخواهی و خویشتن‌پرستی او مانع خدابینی و دگرخواهی می‌شود. خودمحوری و حرکت در چهارچوب خواسته‌های شهوانی و حیوانی مجال جست و جو دربارهٔ شخصیت انسانی همسر را به او نمی‌دهد، تاسپاس گزار و پاسخ گوی عواطف و مهرورزی همسر خویش باشد. او خود را می‌بیند و بس، مگر آن که در نهان خانه دلش هنوز ردپایی از مهر و محبت مانده باشد. برهمین اساس است که مردان کم‌غیرت که ناموسشان را اعم از همسر و دختر- در برابر نامحرمان و چشمان

معصوم نوجوانان و جوانان به نمایش می گذارند، همانند نمایش یک شیء مادی و فاقد ارزش معنوی، و قلب آنها را آلوده و غریزهٔ آنان را منحرف و گمراه می‌سازند و با این همه از جهت عاطفی- نه دینی-هم متاثر و هوشیار نمی‌شوند؛ چنانکه این گونه افراد در اثر ضعف عاطفه-در کمک خالصانه و محبت به دیگران ناتوان‌اند. از سوی دیگر استفاده بهتر از توانایی‌ها و استعدادهای زن، به ویژه از چشمهٔ جوشان عواطف و محبت‌های او در صورت وجود زمینهٔ مساعد و عوامل محرک ممکن و شدنی است.مهمترین گام در این راستا، حفظ سلامت روانی و عاطفی زن می‌باشد که در سایهٔ عنایت به شخصیت انسانی و حفظ حرمت او، برخوردهای شایستهٔ توأم با محبت و صداقت و برآوردن نیازها و خواسته‌های معقول وی تحقق می‌یابد. روشن است جامعه‌ای که مردان آن با اعمال و صحنه‌های تحریک‌آمیز زنان، به سمت لذت‌های شهوانی و مادیات و خودخواهی کشانده شوند و روح ملکوتی خود را فراموش نمایند و نسبت به شخصیت انسانی خود محبت نداشته باشند، نمی‌توانند حافظ و نگهبان حرمت و سلامت روانی و عاطفی همسران خویش باشند و در نتیجه، این چشمه‌های جوشان محبت به مرور از میان رفته و زنان در بعد عاطفی و محبت خلع سلاح می‌شوند؛ به همین جهت است که در دنیای غرب، نور عواطف و محبت‌های راستین و خالصانه کم‌فروغ و یا خاموش گشته‌اند. به علاوه زنان آسیب‌زا نیز در اثر فراموشی هویت ارزشمند خویشتن و ارتکاب گناهان بزرگی که ناشی از هتک حریم ارزشمند پوشش اسلامی و بروز فجایع و انحرافات است، طهارت و نورانیت قلبی، روحی و سلامت و بهداشت روانی و عاطفی خود را از دست می‌دهند. یکی از نشانه‌های آن، بی‌تفاوتی آنان در برابر واژگون شدن خود را از دست می‌دهند. یکی از نشانه‌های آن، بی‌تفاوتی آنان در برابر واژگون شدن ارزش‌ها، از هم پاشیدن خانواده‌ها، انحرافات و اعتیاد جوانان و نوجوانان و سایر پی‌آمدهای بی‌حجابی و بدحجابی و به طور کلی استوار ساختن لذایذ کاذب خود برآلام دیگران است. چه این که بی‌توجهی آنان به دستورهای الهی دربارهٔ ضرورت حجاب عفیفانه و شئون اخلاقی در برابر نامحرمان و بی‌اعتنایی به اندرزها و پندهای خیرخواهانه، نشانهٔ بی‌محبتی به خویشتن است. خلاصه آن که ایمان راستین و عفاف حقیقی، باعث گسترش عاطفه و محبت و دگر دوستی می گردد و بی‌ایمانی، بی‌بندوباری و شهوت‌طلبی موجب خمودی، سستی عاطفه و خودخواهی است، زیرا مبانی دینی و معتقدات و احکام اسلامی- که ضامن اجرایشان محبت خدا و پاداش‌ها و کیفرها می‌باشد- یگانه عامل سلامت و نورانیت دل و مهمترین وسیلهٔ حفظ و پرورش عواطف انسانی و انسان‌دوستی بالاخص دربارهٔ همسر و فرزندان است. اما لاقیدی، بدحجابی، دوستی‌ها و روابط غیرمشروع دختران و پسران و امثال اینها سبب فراموشی ضمانت اجرا دو در نتیجه سست شدن ایمان، عاطفه، نوع دوستی و خیرخواهی در جامعه و خانواده می‌شود. افزون براینها، نشان دادن جاذبه‌های زنانه- به جای ارائهٔ زیبایی‌های معنوی- در برابر دیدگان مردم، به ویژه جوانان و نوجوانان، موجب رواج روابط به ظاهر دوستانه مردان و زنان جوان شده و مردان با این شیوهٔ کاذب، نیازهای عاطفی خویش را تامین می کنند و از ابزار محبت و عاطفه همسران-فعلی یا آینده- خود احساس بی‌نیازی می کنند و بدین ترتیب بانوان لاقید و بدحجاب، قوت تاثیر ابزار عاطفه را در تحکیم شخصیت و افزایش محبوبیت خویش از جهات گوناگون نزد همسران از دست می‌دهند.

بدحجابی و آرایش برای همسر

زنانی که حریم ارزشمند خود را پاس ندارند و با خودآرایی و نشان دادن زیور و جاذبه‌های خود در برابر نامحرمان حاضر شوند، طبیعتاً چشم مردان عادی به دنبال آنها خواهد بود، در نتیجه نسبت به همسران خود و آرایش آنان بی‌رغبت و یا کم‌رغبت خواهند شد، زیرا کثرت و تنوع جاذبه‌ها و آرایش‌های زنان در جامعه، خودآرایی و زیباسازی زن در خانه را تحت‌الشعاع خود قرار داده و جاذبهٔ آن را در نظر شوهرش از بین می‌رود، به خصوص این که با گذشت زمان و هم‌نشینی زن و شوهر در کنار یکدیگر، جذابیت‌تزیین و آرایش زن در نزد مرد طبیعتاً کاهش پیدا می کند. بنابراین زنانی که با فروش رایگان زیبایی‌ها و جاذبه‌های

خدادادی، نظر مردان نامحرم جامعه را به خود جلب می‌سازند، در واقع مشغول خلع سلاح خود و هم‌نوعان خویش می‌باشند، که نتیجهٔ آن تخریب یا تشعیف حرمت و معشوقیت آنان است، مگر زنان عفیف و محجبه که از نعمت شوهر عفیف و باتقوا برخوردار باشند. در مقابل، جامعه‌ای که از زینت عفاف و حیا و پوشش کامل زنان و غیرت مردان برخوردار باشد و نمایش جاذبه‌های زنانه محدود به خانه و همسر باشد، از یک سو ارزش و منزلت و موقعیت زنان در نظر مردان فوق‌العاده بالا ـ می‌رود و از سوی دیگر قدرت میل و حرص مردان به جاذبه‌ها و زیبایی‌های زنان افزایش می‌یابد. مردان از آن جا که در خارج خانه به زنان دسترسی ندارند، طبیعتاً به همسران خویش و جاذبه‌های آنان جذب می‌شوند که همین امر مایه گرانبها شدن آنها، تداوم‌بخش محبوبیت آنان و استحکام خانواده خواهد بود و به قول ویل‌دورانت: آن چه بجوییم و نیابیم عزیز و گرانبها می‌گردد، زیبایی یک شیء- چنان که خواهیم دید- بستگی به قدرت میل به آن شیء دارد، میلی که با اراض و اقناع ضعیف می‌شود، با منع و جلوگیری قوی می‌گردد.

لاقیدی و غریزهٔ جنسی

خودنمایی در جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن

همانگونه که بیان شد، زنان عرب قبل از ظهور اسلام دارای پوشش و حجاب شایسته نبودند و با آشکار کردن زینت‌ها و نمایش برخی از اندام خویش در جامعه حاضر می‌شدند. این وضع با تجلی خورشید تابان اسلام نیز ادامه داشت و آیات و دستورهای الهی به تدریج در شرایط و موقعیت‌های مناسب نازل و برمدرم ابلاغ می‌شد، تا ایم که زمینهٔ نزول آیات وجوب حجاب و حرمت خودنمایی در جامعه و مجالس عمومی آماده شد و آیاتی که گذشت به مردم، به ویژه زنان ابلاغ شد. اما به دلیل اهمیت موضوع که بی‌توجهی به آن باعث فساد اخلاقی فردی و اجتماعی و تباهی ارزش‌های راستین انسانی و الهی و جایزگین شدن ضدارزش‌ها و حتی تلقی ارزش از آنها می‌گردد، پروردگار عالم مجدداً آن را با لحن توبیخ‌آمیز و هشدار دهنده‌ای مورد تاکید قرار می‌دهد، اما چنانکه در بحث قبل گفته شد به دلیل موقعیت خاص و خطیر زنان پیامبراکرم(ص) خطاب را متوجه آنان می‌فرماید؛ ولی در واقع همه زنان مخاطب آیه هستند و به اصطلاح یک تیر و دو نشان است، چنانکه می‌فرماید: (وقرن فی بیوتکن و لاـتبرجن الجاهلیه الاـولی)؛ در خانه‌های خود قرار بگیرید و همانند دوران جاهلیت نخستین که زنان به منظور خودنمایی از منزل خارج می‌شدند در میان مردم ظاهر نشوید. منظور از (قرن فی‌بیوتکن) این نیست که زن به طور کلی در خانه بنشیند، بلکه این است که برای خودنمایی و نمایش جاذبه‌های زنانه در میان مردم که عامل تضعیف و سقوط ارزش‌های الهی و انسانی است حاضر نشود، به قول استاد شهیدآیت‌الله مطهری: تاریخ اسلام به صراحت گواه است که پیامبراکرم(ص) زنان خود را به سفر می‌بردند و آنان را از بیرون شدن از خانه منع نمی‌فرمودند. مقصود از این دستور آن است که زن به منظور خودنمایی از خانه بیرون نشود و مخصوصاً در مورد زنان پیغمبراکرم(ص) این وظیفه سنگین‌تر و مؤکدتر است. چنانکه سیرهٔ حضرت زهرا(ع) نیز این بود که به هنگام نیاز و ضرورت، در جامعه حضور شرعی، صحیح و عفیفانه داشتند، نه حضور با پایین آمدن ارزش و شخصیت زن، از بین رفتن عفاف و پایمال شدن ارزش‌ها و حریم‌ها. حضرت زینب(ع) نیز که در دامن مطهر آن بانوی بزرگ اسلام و مادر نمونه پرورش و تربیت یافته بود با حضور عفیفانه و حفظ ارزش‌ها در کربلا و... درخشید و سازندهٔ حادثهٔ عاشورا و حافظ اهداف بزرگ قیام حسینی گشت و به جوامع، بیداری و هوشیاری و حیات معنوی بخشید و خواهد بخشید. «تبرج» به معنای ظاهر شدن در میان مردم است. برج ساختمان‌های بلند نیز از همین ماده است، زیرا همیشه در برابر دیدگان مردم ظاهر است. مقصود از جاهلیت نخستین(الجاهلیه الاولی)- چنانکه تفاسیر گویند- جاهلیت قبل از بعثت رسول گرامی اسلام(ص) بوده که در آن عصر وضعیت پوشش زنان، عفیفانه و خداپسندانه نبوده است، در حالی که موضوع عفاف و حجاب زنان، حکم و فرمان مشترک فطرت تمام انسان‌ها و شریعت تمام ادیان الهی می‌باشدو

بنـابراین طبق این آیه، خودآرایی و خودنمـایی و بـدحجابی زنـان، عمـل جاهلانـه‌ای است که زنان عصـر جاهلیت قـدیم به آن مبتلا بودنـد و زنـان مسلمان نبایـد زیربـار چنین ننگی برونـد. ضـمن این که تعبیر به جـاهلیت نخستین نشان می‌دهـد که جاهلیت دیگری هماننـد جـاهلیت قبـل از اسـلام درپیش است و این در حقیقت یکی از پیشـگویی‌های قرآن کریم است، که کاملاً با عصـر ما منطبق می‌باشد و بلکه جاهلیت این عصـر به اصـطلاح متمدن به مراتب شدیدتر و بدتر و حتی به صورت مدرن است که مظاهر وحشـتناک آن در دنیای غرب و کشورهای متمدن مادی‌گرات مشـهود می‌باشد. متاسـفانه جوامع اسـلامی و جامعه اسـلامی ایران نیز تا حدودی تحت تـاثیر فرهنـگ مبتـذل غرب قرار گرفته و بعضـی از زنان و مردان مسـلمان با فراموشـی فرهنگ غنی اسـلام و مخالفت با فرمان پرودگـار عالم دربارهٔ وجوب حجاب عفیفانه و غیرت‌مردانه، پیرو فرهنگ بیگانه شده‌انـد و ننگ جاهلیت مـدرن را به جان خریـدند چنـانکه از امـام صـادق(ع) از پـدر بزرگوارشـان امام باقر(ع) در تفسـیر این آیه مورد بحث: (ولاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولی)؛ چنین آمده که فرمودند: ای ستمون جاهلیه اخری؛ یعنی به زودی جاهلیت دیگری خواهد آمد.

لاقیدی، خودنمایی و سه دورهٔ خطرناک فراروی امت اسلامی

این پیش‌گویی قرآن، در فرمـایش پیـامبر(ص) که مرتبـط با وحی و متصل با منبع بی‌نهایت علم الهی می‌باشـد، به صورت شـفاف‌تر آمـده است که نشـان می‌دهـد سه دورهٔ بسیار خطرناک، امت اسـلامی را را می‌گیرد؛ به گونه‌ای که هر دوره‌ای نسبت به دورهٔ قبل فجیع‌تر است، آن‌جا که می‌فرمایـد: کیف بکم اذا فسدت نساءکم و فسق شـبابکم و لم تامروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر؟ فقیل له: و یکون ذلـک یـا رسول‌الله؟ فقـال: و شـر من ذلـک، کیف بکم اذا امرتم بـالمنکر و نهیتم عن المعروف؟ فقیـل له: یـا رسول‌الله و یکون ذلک؟ قال نعم و شـر من ذلک، کیف بکم اذا رایتم المعروف منکرا و المنکر معروفاً؟ چگونه است شما را آن زمانی که زنان شما فاسـد می‌شونـد و جوانان شـما فاسق می‌گردنـد و حال آن که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید؟ به حضـرت گفته شد آیا چنین می‌شود یا رسول‌الله؟ پیامبر فرمودنـد: بـدتر از آن نیز می‌شود. چه می‌شود شـما را زمانی که به کارهای بـد فرمان می‌دهید و از کارهای نیک باز می‌داریـد؟ باز به حضـرت گفته شـد: یا رسوالله آیا چنین چیزی می‌شود؟! پیامبراکرم فرمودنـد: بله، بدتر از آن هم می‌شود. چگونه می‌شود برشـما آن زمـان که نیکی‌ها درنظر شـما بـدو زشتی‌ها در نظرتان نیک جلوه می‌کنـد؟ ترتیب این سه مرحلهٔ بسـیار تلـخ و ناگوار در فرمایش غیبی پیامبراکرم(ص) که از فاسـد شـدن زنان شـروع و به منقلب شـدن ارزش‌ها و ضدارزش‌ها ختم می‌شود، کاملاًـ طبیعی و منطقی و مرتبـط بـا یکـدیگر می‌باشـد که در خور دقت است، زیرا وقتی زنـان بالاـخص جوانان آنها در اثر عوامل گوناگون از جمله فریب الفاظ زیبا و دلپسـند و شـعارهای فریبندهٔ شیاطین، راموشی مقام با عظمت زن، دوری از فرهنگ غنی قرآن و تربیت ناصـحیح خـانوادگی، اعتلای شخصـیت خـود را در بی‌حجـابی و بـدحجابی و خـودآرایی و خودنمـایی در جـامعه و دوست شـدن بـا پسـران و امثـال این امـور پنداشـتند که اولین حرکت‌هـای فاسـدانه و فاسـقانه است و از طرفی فریضـهٔ حیـاتی امر به معروف و نهی از منکر از سوی زنـان عفیفه و مردان مسـلمان در این بـاره، ترک و فراموش گشت، جوانـان که شـهوت جنسـی آنان بیدار گشـته، در اثر جاذبه‌های به نمایش گذاشته شدهٔ زنان تحریک گشته و با طغیان و سرکشی غریزه، به وادی شهوات و ارتباطات نامشـروع می‌افتنـد و در نتیجه، زنان فاسـد و جوانان فاسق می‌گردنـد. با ادامـهٔ این حوادث ناگوار در دورهٔ اول، کم‌کم دورهٔ دوم فرا می‌رسـد. در اثر ترک امر به معروف و نهی از منکر، فساد زنان و فسق جوانان افزایش و ادامه یافته و همین امر علت تحقق دوره دوم می‌شود. در این دوره جرات برفساد و فسق افزایش یافته و قبـح و زشتی برخی از گناهان به ویژه گناه بزرگ و مسـتمر بدحجابی‌ها و خودنمایی‌ها و روابط دختران و پسران از بین می‌رود؛ به گونه‌ای که به چنین گناهان و منکراتی امر می‌شود و غیرت و عفت و پاکی و حجـاب دختـران عفیـف و پسـران غیور مورد نهی و ملاـمت و تمسـخر زنـان فاسـد و فریب خورده مردان کم‌غیرت یـا بی‌غیرت و ضعیف الایمان قرار می‌گیرد، اما این جا آخر کار نیست. باز در اثر افزایش و ادامه این وضع در دورهٔ دوم مخصوصاً با ترک فریضـه

امر به معروف و نهی از منکر از سوی خوبان و مسئولان جامعه و سیاه بودن کارنامهٔ آنها نسبت به این واجب بزرگ الهی، به تدریج دوره سوم، که معلول دوره دوم و فرزند ناخلف و میوهٔ تلخ آن است، پدید می‌آید. در این دوره به خاطر بیگانه شدن از فرهنگ ناب اسلام، افزایش گناهان، استمرار فسادها و فسق‌ها و آلودگی‌و تاریکی دل‌ها، حس تشخیص حق و باطل بسیاری از افراد جامعه به ویژه زنان و دختران فاسد و مردان و جوانان فاسق از بین رفته و دگرگون می‌گردد؛ ارزش‌ها در نظر آنها تبدیل به ضدارزش و ضد ارزش‌ها تبدیل به ارزش می‌شود؛ تقوا، حیا، عفاف و حجاب اسلامی زنان که فرمان فطرت و شریعت و طاعت پروردگار عالم است، عیب و ضدارزش محسوب شده و ولنگاری و بدحجابی و ضعف یا فقدان غیرت و عفت، که ضدساختار و آفرینش انسان و مخالف دستورهای الهی است و خشم و غضب خداوند سبحان را بر می‌افروزد، نیک و ارزش و نشانهٔ شخصیت و آزادی و روشن‌فکری و نظایر این عناوین جذاب شمرده می‌شود. دوستی دختران و پسران مدال افتخار شمرده شده و علامت قهرمانی و نشانهٔ شجاعت حساب می‌شود و دختران و پسران با عفت و حیا که افتخار و قهرمانی خود را با الهام از عقل و وحی، در غلبه برهوس و شهوت و اطاعت از خداوند متعال و پیروی از ارزش‌های راستین می‌دانند و از دوستی با غیرهم صنف خود دوری می‌جویند، هدف سلاح سرد و مورد تمسخر ساده‌لوحان غافل قرار گرفته و افراد امل، بی‌عرضه، مرتجع و عقب افتاده، ناموفق، غیرمتمدن، بی‌فرهنگ و... معرفی می‌کنند، که متاسفانه بعضی از عزیزان جوان و نوجوان پاک و با حیا نیز تحت تاثیر چنین القائات جاهلانه و بی‌دلیل و منطق قرار گرفته و خود را باختند. با این که اهل حقیقت هیچ‌گاه نباید تحت تاثیر القائات شیطانی قرار گیرند و از تمسخر و سرزنش نابخردان ملامت‌کننده نهراسند؛ (ولا یخافون لومه لائم). چه قدر جای تعجب و تاسف است که کار بعضی از زنان و مردان و جوانان بدانجا برسد که پاکی و طاعت خداوند متعال نزد آنان جرم و عیب تلقی شده و پاکان و بندگان مطیع الهی مطود آنان شوند و بی‌حیایی و مخالفت با خدای مهربان نزد آنها ارزشمند و نشانهٔ رشد فکری و فرهنگی و شخصیتی باشد!

نتیجه ازدواجهای خیابانی

براساس آمار شماری از مراجعه کنندگان به دادگاههای نوعروسانی هستند که هنوز عروسی نکرده‌اند و اندکی از تاریخ عقدشان گذشته است که درخواست طلاق دادند. این موضوع نشان می‌دهد که بعضی از دختران درانتخاب همسر دچار شتابزدگی شده‌اند، و بدون تحقیق درباره خصوصیات اخلاقی و دینی جوان موردنظر و بدون مشورت با والدین و ریش سفیدها، پس از دیدار سطحی در خیابان راضی به ازدواج می‌شوند در نتیجه پس از چندی پشیمان گشته و زندگی‌شان با شکست مواجه می‌شود. سرپرست مجتمع قضایی خانواده، در این مورد می‌گوید: آیا برای ازدواجی که نطفه آن در دیدارهای سطحی خیابان بسته می‌شود و ملاک‌ها، تنها صورت ظاهر و به رخ کشیدن ثروت و نشان دادن پیراهن و شلوار براساس مد روز باشد. سرنوشتی جز این را می‌توان انتظار داشت؟! اگرچه دختر و پسر باید یکدیگر را بشناسند و ببینند همانطوری که اسلام عزیز به آن عنایت درد ولی این دیدارها در حضور والدین و بزرگترها صورت گیرد تا جوانان عزیز مخصوصاً دختران به وسیله دلسوزانشان راهنمایی شوند و ملاک و معیار در شناخت افراد به کمک آنها برایشان بیان شود.

بهترین سلاح شیطان

رسول خدا(ص) فرمود: «اوثق سلاح ابلیس النساء». مطمئن‌ترین اسلحه برای شیطان، زنان هستند. شیطان برای نابودی بشر سلاحهای متعددی دارد. همان گونه که انسانها برای جنگ با دشمن، سلاحهایشان متعدد می‌باشد. لکن آن سلاحی که از همه بیشتر قابل اعتماد برای شیطان در جنگ با انسان است و او را کاملاً موفق کرده زنان بی‌تقوا هستند. از این حدیث معلوم می‌شود شیطان هر وقت از راههای مختلف برای از بین بردن انسانها مایوس می‌شود، از وجود زنان هرزه و بی‌اعتقاد استفاده می‌کند. زنانی که به غیر از

خودآرایی به چیز دیگری فکر نمی‌کنند همانها که بازیچه دست مردان ظالم بوده‌اند. در روزگار ما نیز یکی از مؤثرترین عوامل استعمارگران در ظلم و غارت مردم جهان بویژه کشورهای اسلامی زنان فاسدالاخلاق هستند. خداوند سبحان می‌فرمایند: «زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطره من الذهب و الفضه و الخیل المسموه و الانعام و الحرث ذلک متاع الحیوه الدنیا و الله عنده حسن الماب». محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلو داده شده است(تا در پرتو آن آزمایش و تربیت شوند ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) رمایه زندگی پست(مادی) هستند، و سرانجام نیک و زندگی عالیتر و جاودانه‌تر در نزد خدا هست. این آیه و مشابه آن هیچ گاه علاقه معتدل نسبت به زن و فرزند و اموال را نکوهش نمی‌کند. زیرا پیشبرد اهداف معنوی بدون وسایل مادی ممکن نیست و از طرف دیگر دنیا و آنچه در آن است اعم از خوراکیها و پوشیدنیها و آنچه در آسمانها و زمین هست همه زیبا هستند زیرا اینها نعمت و نشانه‌های قدرت و عظمت خداوند قادر می‌باشند.

عواقب اسفبار بی‌حجابی و بدحجابی

اشاره

۱- ضایع کردن حق شوهر

خداوند سبحان بدن و اعضای آن را به عنوان امانت به ما داده است. و صاحب اصلی، خدای بزرگ است. زینت و زیبایی زن که از نعمت و امانت حق‌تعالی محسوب می‌شود نیز پس از ازدواج مربوط به شوهرش است، نه اینکه آن را در معرض دیدگاه عموم قرار دهد. رسول خدا(ص) فرمودند: «ایما امراه تطبیت لغیر زوجها لم تقبل منها صلاه حتی تغتسل من طیبها کغسلها من جنابتها». هر زنی که خود را برای غیرشوهرش خوشبو و آرایش کند،خداوند نماز او را قبول نمی‌کند، تا اینکه برای پاک ساختن خود از آن، غسل کند چنانکه خود را از جنابت، غسل می‌دهد.

۲- محروم از محبت

زن هرچه عفتش بیشتر باشد در قلب مرد بیشتر جای دارد و زن بی‌بندوبار چون ترس از خداوند در دلش نیست و عفت ندارد، نمی‌تواند محبت شوهرش را به دست آورد.

۳- آفت تحصیل علم

هرچه قدر زن عفت بیشتری داشته باشد، در تحصیل علم موفقتر می‌باشد. زیرا تحصیل علم نیازمند تمرکز فکر است و دختر یا زنی که به دنبال خودنمایی است و هر لحظه برای جلب مردان هرزه خود را به شکلی در می‌آورد، دیگر تمرکز حواس ندارد و درتحصیل علم موفق نخواهد بود.

۴- پیوسته زیانکار

راستی او که خود را در معرض دید نامحرمان قرار می‌دهد. در مقابل، دل چه کسی را به دست می‌آورد؟ دل جوانان و مردان هرزه را، زیرا مرد مسلمان و مومن حقیقی از این کار، متنفر است. آیا دل آن گونه افراد به دست آودن، ثمره دنیوی و اخروی دارد؟! حال که خداوند چنین نعمت تندرستی را بذل و بخشش نموده، رسم امانتداری و بندگی او این است که رضای وی را به دست آورده نه

دل مردان هرزه که زنان را وسیله‌ای برای اهداف شیطانی خود قرار می‌دهند.

۵- تباهی شخصیت

گویند مرد شمشیر زن است و زن شمشیرساز است. پیوسته در طول تاریخ مرد در صحنهٔ مبارزه علیه طاغوت از مدد زن بهره جسته است. حضرت خدیجه در کنار رسول‌خدا(ص)، حضرت فاطمهٔ زهرا(س)، درکنار حضرت علی(ع) حضرت زینب(س) در کنار برادرش امام‌حسین(ع) مبارزه کردند. زنی که چنین مقام و ارزشی دارد، چرا باید آن قدر سقوط کند تا آنجا که ملعبهٔ مردان هرزه و شهوتران باشد. کمبود تربیت و شخصیت و محبت را نمی‌توان با عشوه و ناز و کرشمه با نگاه کردن مردم به دست آورد. جز آنکه آدمی روز به روز از نظر روحی افسرده و ناامیدتر واز لحاظ جسمی زشت‌تر، و از نظر اجتماعی مورد تنفر انسانهای مؤمن قرار خواهد گرفت. زن بدحجاب به جای این که عفت را که ارزش زیادی دارد حفظ کند تا مردم با عزت و احترام به سراغ او بیایند، با بدحجابی و نشان دادن خود به دیگران، خویش را بی‌ارزش می‌کند.

۶- نوعی شرک

شاید بتوان مدپرستی را نوعی شرک دانست. زن اگر تعدادی لباس متنوع داشته باشد، در حالی که به حد اسراف نرسد و با پوشیدن آنها شوهر را خوشحال کند، امر پسندیده‌ای است. ولی نباید هم و غم خود را این گونه مسائل قرار دهد تا جایی که برای رضایت دیگران و فخرفروشی و مدپرستی شوهرش را تحت فشار قرار دهد، و او را مجبور به قرض کردن شود ونزد دیگران شرمنده گردد.

۷- موجودی مصرفی

زن بدحجاب را باید مصرف‌گری شناخت که با رفتار خود جز مفسده و ضرر چیزی به بار نمی‌آورد، زیرا با مصرف و حرکات تحریک‌آمیز منشأ انحراف و فساد در جامعه می‌گردد.

۸- اضطراب بی‌پایان

آنگاه که اصل و کمال در انسان لباس و مدپرستی باشد هر چه می‌بیند، می‌خواهد ودایم به فکر و تهیه آن است. و چون آماده کردن آنها بسیار مشکل و گاهی نامقدور است، روح او همیشه مضطرب و پریشان است و مانند کسی است که گم‌کردهٔ خود را پیدا نمی‌کند.

۹- تاخیر در ازدواج

این امر عجیب نیست که اغلب خانواده‌ها و جوانان از زن بی‌تقوا و بدحجاب که هر روز از لحاظ اقتصادی و اجتماعی برای آنها دردسر ایجاد کند، متنفر می‌باشند. در نتیجه سراغ دخترانی که چنین اوصاف و حالاتی دارند، نمی‌روند. از سویی غیرت به آنها اجازه نمی‌دهد دختری را که زبانزد اراذل است، شریک و همراز زندگی خود قرار دهد. طبق این اصل دختران بدحجابی که به همین علتها ازدواجشان به تاخیر می‌افتد کم نیستند.

۱۰- پاشیدگی زندگی

وقتی ارزش و ملاک در زندگی بعضی‌ها ظواهر و تجملات و مدپرستی باشد چون اینگونه امور زود کهنه می‌شود در نتیجه چنین افرادی مطلوب و مرادشان را هم زود از دست می‌دهند، و سرانجام کار به جدایی می کشد. اصولاً در چنین خانواده‌ها چون عقل در انتخاب همسر نقشی ندارد اساس خانواده زود متزلزل می‌شودو سرنوشت آنها جز طلاق و سرگردانی زن و بچه‌ها، و گاهی انحراف آنها چیز دیگر نیست. از سویی زن بدحجاب و بی‌تقوا در اثر ناز و کرشمه و حرکات شیطانی خود باعث توجه مردان ضعیف‌الایمان به خود می‌شود، در نتیجه، آن مردان به زنان خود بی‌اعتنا می‌شوند و سرانجام این زن بی‌تقوا سبب سردی و از هم پاشیدگی زندگی یک یا چند خانواده می‌شود، و عواقب شوم و گناه بزرگ این عمل زشت به گردن اوست. بعدها زنی هم از او زیباتر اساس زندگی وی و خانواده‌اش را از بین می‌برد.

۱۱- عامل فساد و ظلم، سقط جنین و سایر گناهان

اگر در یک کشور دین و مذهب حاکم نباشد، هیچ قدرتی قادر به جلوگیری از جنایات و جریام درآن جامعه نیست اگر چه از نظر نیروی انسانی، تجهیزات و اطلاعات قوی باشد، زیرا نیروی پلیس و... حداکثر کاری که می کند ظواهر کشور را از لحاظ مفاسد حفظ می کنند و از باطن کار، خبر ندارند. بنابراین باید یک نیروی دیگر درکنار این نیروی ظاهری باشد، تا جامعه از انحطاط رهایی یابد و آن نیروی دیگر ار از دین باید فرا گرفت، زیرا قدرت دینی در روح انسان نفوذ می کند و همیشه در خلوت و آشکار همراه انسان هست و او را به کارهای خوب تشویق می کند و از انجام امور زشت باز می‌دارد. این نیرو که همان ایمان به مبدأ و معاد است از ملیونها پلیس برای جامعه مفیدتر است و تا زمانی که دنیای امروز مجهز به این قدرت درونی و اعتقادی نشود، آمار جنایان و مفاید زیادتر می گردد. عاقبت تسامح و سهل انگاری نسبت به روابط زن و مرد حضرت محمد(ص) فرموده است: «المرا عوره فاذا خرجت استشرفها الشیطان». «زن سراسر پیکرش(اندام، حرکاتن و صدایش) شهوت‌انگیز و تحریک کننده است. هنگامی که از خانه خارج می‌شود شیطان سراسر وجود او را احاطه می کند.» این حدیث مربوط به زنانی است که در برابر نامحرم چه درداخل منزل و چه خارج منزل و محل کار و تحصیل و... حجاب کامل را رعایت نمی کنند و با لباسها و سخنان و حرکات تحریک‌آمیزشان فضای جامعه را آلوده می‌سازند. براساس همین روایت و روایات دیگر است که مراجع بزرگوار می‌فرمایند: نمایان بودن بدن زنی حتی پا، در برابر نامحرم جایز نیست و پوشاندن دستها و گردی صورت نیز هرگاه آشکار بودن آنها سبب تحریک نامحرم باشد، واجب است. مردان نیز نمی‌توانند به صورت و دست نامحرم آنگاه که با آرایش و زینت همراه است نگاه کنند و هرگاه بدون آرایش باشند نیز اگر به قصد لذت بردن نگاه کنند حرام است. و باز مراجع می‌فرمایند: پوشیدن هر گونه لباسی که جلب توجه نامحرم کند برای زن حرام است. و زن در صورت ضرورت بیش از چند کلمه با نامحرم نمی‌تواند صحبت کند. و همچنین می‌فرمایند:اگر دختری که سن او بیشتر از سه سال است فوت کرد مرد نامحرم نمی‌تواند او را غسل دهد و نیز پسربچه که بیش از سه سال دارد زن نامحرم نمی‌تواند غسلش دهد. و در بحث قرائت نماز می‌فرمایند: زن در نماز صبح و مغرب و عشار اگر صدایش را نامحرم می‌شنود احتیاط واجب است که نمازش را آهسته بخواند. و در احکام نگاه کردن بعضی از مراجع می‌فرمایند: نگاه کردن به بدن زن نامحرم و دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد، و نگاه کردن به او عادتاً امکان تهییج و تحریک شهوت دارد و همچنین نگاه کردن به موی آن چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نکاه کردن به صورت و دست آنان حتی اگرچه بدون قصد لذت باشد جایز نیست. و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد. و باز مراجع عظام می‌فرمایند: بودن مرد یا زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمی‌تواند به آنجا وارد شود حرام است و نمارشان صحیح نیست... اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوندد نماز مرد و زن باطل است، اما اگر یکی قبلاً وارد نماز شده باشد نماز او صحیح و نماز دومی باطل است. این فتاوای مراجع عظیم‌الشان که از روایات ائمه اظهار(ع) گرفته شده به ما می گوید: مسئله غریزه جنسی و برخورد دو جنس

مخالف را بایـد جدی گرفت و اگر یک لحظه از موازین شرع مقدس اسـلام غفلت کنیم جامعه اسـلامی به حرام و گناههای بزرگ مبتلا خواهـد شد. براساس همین که زن تمام او شـهوت‌انگیز است حضـرت محمد(ص) فرمود:وقتی زن در جایی نشـست و بعد بلند شـد، در آن مکانی که زن نشسته بود ننشیند تا جای او سـرد گردد. و باز حضـرت محمـد(ص) فرمود: کسـی که ایمان به خـداوند بزرگ و روز قیامت دارد، شب را به صبح نمی‌کند در مکانی که نفس زن نامحرم را بشنود. امام محمدباقر(ع) فرمود: سخن گفتن با زن نامحرم، از دامهای شیطان است. فردوسی در این مورد می‌گوید: چون بازن پس پرده باشد جوان بماندمنش پست و تیره روان به خواهران محترمی که شاغلنـد و یـا به هر عنوان بـا نـامحرم روبه رو خواهنـد شـد اگر چه در داخل منزل با امثال برادر شوهر و شوهر خواهر و... باشد توصیه می‌شود خیلی مواظب موازین شرعی و اخلاقی باشند. که ممکن است کوچکترین خنده و تبسیم و نرم سخن گفتن با نامحرم ایجاد فتنه و فساد نماید. و شیطان ملعون با وارد شدن در فکر و ذهن انسان بسیار موذیانه او را می‌فریبد، بطوری که گـاهی انسـان را در محـل کـار و منزل و ... وادار به گناه می‌کنـد و بعـدهم آن گناه را برای ما توجیه می‌کنـد. به این که ایشان مثل برادرت می‌ماند و یا می‌گوید: وقتی شـما منظوری ندارید خنده اشـکال ندارد. در حالیکه آتش بسیاری از مفاسد و جنایات و روابط نامشـروع از همین خنـده‌ها و نرم‌سـخن‌گفتن‌ها و... شـعله‌ور می‌شود. نه تنها در برابر نامحرم بلکه آزاد بودن در برابر محرم هم حد و مرزی دارد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِـدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِـکُمْ فی سَبیـلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُـونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شـرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصـفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السـلام) بخصوص حضـرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشـد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهنـد. مرکز تحقیقات قائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگـان حوزه و دانشـگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مـذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهـداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسـی دقیق تر مسائـل دینی، جـایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنـگ مطـالعه و غنی کردن اوقـات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شـبهات منتشـره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمـارد و از طرفی عـدالت اجتمـاعی در تزریق امکانـات را در سـطح کشور و باز از جهتی نشـر فرهنگ اسـلامی ایرانی را در سطـح جهـان سـرعت بخشـید. از جمله فعالیتهـای گسـترده مرکز : الـف)چـاپ و نشـر ده هـا عنوان کتـاب، جزوه و ماهنـامه همراه با برگزاری مسـابقه کتابخوانی ب)تولیـد صـدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشـی تلفن سـهمراه ج)تولید نمایشـگاه هـای سه بعـدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مـذهبی، گردشـگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه

 ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم ما که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یـاد داده است، هزار هزار، کـاخ قرار دهیـد و از دیگر نعمت‌هـا، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضـمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یـک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینوایی ضـعیف را دارد و تو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینـوا و ضـعیف از پیروان مـا را دارد، امّـا تـو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشـایی که آن بینـوا، خـود را بِدان، نگـاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنـده کنـد و از کفر به ایمـان، ارشـاد کنـد، گویی همه مردم را زنـده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشـیرهای تیز بکشد». مسـند زید: امام حسـین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».